



## تاریخنامه اسلام

سالنامه تخصصی

سال ششم / شماره دهم / سال ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی

سرمدیر: شهناز کریم زاده سورشجانی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

اعظم ابوالحسنی، سیده زهرا جعفری، منصوره رضائی، عطیه زهرا، شهناز کریم زاده سورشجانی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: عطیه مرادی

ویراستار: زهرا شفیعی

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشریه تخصصی تاریخنامه اسلام در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۳ به شماره ثبت ۸۵۳۴۹

مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کد پستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۰



## شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائیم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.

## رفرنس دهی به شیوه APA

### الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می‌شود؛
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی‌شود.
۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)  
تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).  
تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

### ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

### ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

### د) ارجاع به پایان‌نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)



## تنظیم فهرست منابع

### الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پیرانتز ذکر می‌شود.
- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

### ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله. مقاله درج شده در مجموعه مقالات:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

### ج) پایان نامه یا رساله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

### د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت

- عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

### و) منابع اینترنتی:

- عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.



## فهرست مقالات

- ۹ ..... واکاوی سیره فردی و عبادی امام موسی کاظم علیه السلام / عطیه زهرا.....
- تحلیل انتقادی مدخل امام حسین علیه السلام در دایرةالمعارف اسلام: مطالعه موردی موضع امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام / نفیسه امیری دوماری، فاطمه عذرا املوی..... ۲۵
- ۳۵ ..... بررسی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت پیرامون آیه مباهله/ اعظم ابوالحسن عراقی، روزمین فاطمه جمالی.....
- ۴۵ ..... مواجهه ابناء الرضا علیهم السلام با فرقه واقفیه/ سیده زهرا جعفری فائزی.....
- ۵۵ ..... نقد و تحلیل دیدگاه شرق شناسان درباره اهداف حسینی/ زهرا کمالی، نفیسه امیری دوماری.....





## واکاوی سیره فردی و عبادی امام موسی کاظم علیه السلام

عطیه زهرا<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر باهدف توصیف و تبیین سیره فردی و عبادی امام موسی کاظم علیه السلام به روش تحلیلی- اسنادی با مراجعه به منابع معتبر و متنوع دینی انجام شد. امام موسی کاظم علیه السلام در جایگاه یکی از انوار الهی باید همواره مورد توسل و تمسک قرار گیرد و سبک زندگی او به عنوان سبک زندگی خدایی شناخته شده و به کار گرفته شود تا بتوان به هدف آفرینش یعنی، انسان اخلاقی و خدایی، دست یافت. سیره امام موسی کاظم علیه السلام امتداد سیره نبوی و الگویی الهی برای زندگی فردی و اجتماعی است که با عبادات مستمر، تقوا و اخلاق مداری، سبکی از زندگی خدایی را معرفی می‌کند. این سیره بر هدایت فردی، اصلاح جامعه و تحقق انسانیت و اخلاق تأثیرگذار بوده و به عنوان استاندارد تربیتی و اخلاقی برای شیعیان مطرح است. پیروی از این سیره در ابعاد عبادی و اخلاقی می‌تواند انسان‌های متعهد و جامعه‌ای اخلاقی تربیت کند.

**واژگان کلیدی:** سیره، امام موسی کاظم علیه السلام، سیره فردی اهل بیت علیهم السلام،

سیره عبادی اهل بیت علیهم السلام.

### ۱. مقدمه

در بین موجودات زنده، بشر تنها موجودی است که از بدو ولادت، از خوردن و راه رفتن تا ارتباط با خویشان و اطرافیان و نیز نحوه تعامل با خالق و جهان اطراف خود نیازمند الگو و رهنماست. بشر

---

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

امروز بیش از هر دوره‌ای به این الگو و راهنما محتاج است. اگر با نگاهی بی‌طرفانه برای دستیابی به سیره و سبک زندگی متعالی و بی‌نقص در جستجوی افراد مؤثر باشیم، این اسوه را در اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان یافت. برای یافتن به تفاوت مقاله حاضر با مقالات مشابه، لازم است به پیشینه تحقیق و زمینه‌های مورد بررسی توجه کرد. مقالات پیشین عمدتاً درباره تحلیل و تبیین سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام از جنبه‌های تاریخی و فرهنگی است. درحالی‌که مقاله حاضر به بررسی عمیق‌تر و تطبیقی‌تر این سیره و سبک زندگی، و تأثیر آن بر جنبه‌های مختلف زندگی انسانی، شامل اخلاق و تعاملات فردی و اجتماعی، تمرکز دارد. این تفاوت رویکرد موجب می‌شود تا مقاله حاضر نگاهی جدید و جامع‌تر به موضوع ارائه دهد و به شفاف‌سازی نقش اهل بیت علیهم‌السلام به مثابه الگوهای بی‌نظیر اخلاقی و انسانی در زندگی معاصر بپردازد. معرفی سیره و سبک زندگی فردی و عبادی امام کاظم علیه‌السلام بهترین راهنما و مطمئن‌ترین مسیر برای تعالی زندگی مادی و معنوی امروز و حائز اهمیت ویژه‌ای است.

## ۲. ویژگی‌های رفتاری امام کاظم علیه‌السلام

### ۱-۲. تغذیه

روایت بیان شده از محمدبن جعفر به شرح رفتار امام موسی کاظم علیه‌السلام در موقعیت‌های مختلف از جمله مهمان‌نوازی و تعامل با دیگران صحبت می‌کند و آموزه‌های مهمی را به همراه دارد. یک روایت از امام کاظم علیه‌السلام آمده است که در آن به اعتدال در خوردن اشاره دارند: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعْمِ لَأَعْتَدَلَتْ أُبْدَانُهُمْ؛ اگر مردم در خوردن اعتدال می‌ورزیدند بدنهایشان سالم می‌ماند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۷/۴۰۶).

- سنت‌های مهم مهمان‌نوازی: امام موسی کاظم علیه‌السلام به ترتیب غذا را معرفی کرده و از سنت‌های اسلامی در پذیرایی پیروی می‌کند، مانند شروع با نمک و ذکر نام خداوند. این نشان‌دهنده احترام به سنت‌ها و آموزش‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است. (کلینی، ۱۳۸۸، ۵۸۴/۷۵)

- **توجه به محیط و طبیعت:** امام موسوی کاظم علیه السلام در مورد جمع‌آوری خرده‌های غذایی و نحوه استفاده از آنها برای پرندگان و حیوانات توجه دارد که نشانه احترام به محیط زیست و بهره‌برداری بهینه از منابع است. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۴۰/۷۵)
- **آداب بهداشت و نظافت:** رفتار امام در شستن دست‌ها و استفاده از خلال دندان برای نظافت تأکید بر رعایت بهداشت فردی و بهبود رفتارهای شخصی است.
- **اهمیت نیکوکاری و دوستی:** آخرین بخش روایت بر اهمیت نیکوکاری و دوستی تأکید دارد. امام علیه السلام از عاصم می‌پرسد که آیا در دوستی و نیکوکاری به یکدیگر احترام می‌گذارند و به او مثال می‌زند که چگونه باید تعاملات انسانی بهینه باشد.

#### ۱-۱-۲. خوردن سبزی

خوردن سبزیجات بسیار مفید است و امامان دیگر هم به آن اهمیت می‌دادند و سعی می‌کردند در سفره آنان سبزی وجود داشته باشد، چون هم مایه طراوت است و هم خواص بسیار دارد: مُوَفَّقُ الْمَدِينِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ: «بَعَثَ إِلَيَّ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا فَأَجْلَسَنِي لِلْعَدَاءِ، فَلَمَّا جَاءُوا بِالْمَائِدَةِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ، فَأَمْسَكَ يَدَهُ، ثُمَّ غَفَّتْ لِلْغُلَامِ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّي لَا أَكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ؟ فَأَتَنِي بِالْخُضْرَةِ. كَفَّتْ: فَذَهَبَ الْغُلَامُ، فَجَاءَ بِالْبَقْلِ، فَأَلْقَاهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَدَّ يَدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَكَلَ». (طبرسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۰۶، ح ۳)

#### ۲-۱-۲. نیاز بدن به مواد قندی

حَمْدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوَفَّقِ الْمَدِينِي عَنْ أَبِيهِ: «بَعَثَ إِلَيَّ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا فَأَكَلْتُ عِنْدَهُ وَأَكْتَرُ مِنَ الْحُلُوءِ، فَقُلْتُ: مَا أَكْتَرُ هَذِهِ الْحُلُوءِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنَ الْحَلَاوَةِ، فَتَحْنُ نُحِبُّ الْحَلَاوَةَ». (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۲۱/۶)

برای ارائه تصویری جامع‌تر از سیره اهل بیت علیهم السلام، بهتر است چندین روایت دیگر نیز بررسی شود. این روایات می‌توانند به تبیین یک الگوی کلی و قانون حاکم بر رفتار و سیره اهل بیت علیهم السلام کمک کنند. در ادامه چند روایت دیگر که به موضوعات مشابه اشاره دارند، آورده شده است:

روایت ۱: «حُبُّزُ الْبُرِّ وَ لَحْمُ الْعَنْمِ وَ الْبَاذِ نَجَانِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ». امام صادق علیه السلام فرمود: «نان گندم، گوشت گوسفند و بادمجان شفای هر دردی هستند». (دریابی، ۱۳۸۶) این روایت نشان می‌دهد که اهل بیت علیهم السلام برای برخی غذاها ارزش خاصی قائل بوده و آن را شفا و درمان می‌دانستند.

روایت ۲: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةَ أَوْقَاتٍ، وَوَقْتُ مَبَايَعِي فِيهِ رَبُّهُ، وَوَقْتُ يَكْسِبُ فِيهِ مَعَاشَهُ، وَوَقْتُ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ». امام علی علیه السلام فرمود: «مؤمن سه زمان دارد: زمانی که در آن با پروردگارش مناجات می‌کند، زمانی که در آن معاش خود را کسب می‌کند، و زمانی که در آن به خود لذت حلال می‌دهد» (الحرانی، ۱۳۸۰ هـ. ق، ۲۰۳). این روایت اهمیت تعادل بین عبادت، کار و لذت‌های حلال زندگی را در سیره اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد.

روایت ۳: «إِنَّ التَّفْسَ لَتَمَلُّ كَمَا يَمَلُّ الْبَدَنُ، فَاطْلُبُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ». امام علی علیه السلام فرمود: «نفس خسته می‌شود همان‌طور که بدن خسته می‌شود، پس برای آن حکمت‌های جالب و نشاط‌آور جستجو کنید». (شریف رضی، ۱۳۹۵، ۱/۴۹۱) این روایت بیانگر اهمیت توجه به نیازهای روحی و روانی است که اهل بیت علیهم السلام به آن توجه داشته‌اند و نشان می‌دهد که حتی امور روزمره‌ای مانند غذا خوردن می‌تواند ابزاری برای رفع خستگی و ایجاد نشاط باشد.

این روایات، همراه با روایت اصلی که مطرح شد، نشان می‌دهند که در سیره اهل بیت علیهم السلام نه تنها به مسائل روحانی و عبادی توجه شده است، بلکه به نیازهای جسمانی و لذت‌های حلال نیز اهمیت داده شده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که درک سیره نیازمند بررسی جامع روایات و توجه به همه جوانب زندگی اهل بیت علیهم السلام است.

### ۲-۱-۳. غذای شب و افطار

سَلِيمَانُ بْنُ الْجَعْفَرِيِّ كَفَتْ: «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَدْعُ الْعِشَاءَ وَ لَوْ كَعَكَّةً وَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّهُ قُوَّةٌ لِلْجِسْمِ». (برقی، ۱۳۷۱، ۱۹۸/۲) در روایتی دیگر، امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَتَيْنِ مُتَتَابِعَتَيْنِ مَاتَ عَجِيبًا» (کلینی، ۱۳۸۸، ۶۹/۴). از این دو روایت می‌توان نتیجه گرفت که امام موسی کاظم علیه السلام بر اهمیت غذا خوردن در شب تأکید داشته‌اند. ایشان غذا خوردن در شب

را به عنوان یک عامل تقویت‌کننده و محافظ جسم معرفی کرده‌اند. در روایت دوم، امام موسی کاظم علیه السلام به وضوح به عواقب ترک غذا در شب اشاره کرده و آن را عامل بروز بیماری‌های خطرناک دانسته‌اند. این نشان می‌دهد که ترک غذا در شب می‌تواند پیامدهای جدی برای سلامت جسمانی داشته باشد. هرچند امام در این روایات به کیفیت یا کمیت غذای شب اشاره نکرده‌اند، اما بیان کرده‌اند که حتی یک تکه نان هم می‌تواند برای محافظت از جسم کافی باشد. این نشان‌دهنده اهمیت هرچند اندک غذا خوردن در شب است. براساس روایات متعدد از امام موسی کاظم علیه السلام، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به غذا خوردن در شب به عنوان یک عنصر اساسی در حفظ سلامت جسمانی تأکید داشته‌اند. این امر نه تنها برای تقویت جسم بلکه برای جلوگیری از بروز بیماری‌ها نیز مهم تلقی شده است. با بررسی این روایات و مقایسه با روایات دیگری از ائمه دیگر، می‌توان به یک‌فهم جامع‌تر از سیره ائمه علیهم السلام در این موضوع رسید و استنباط کرد که غذا خوردن در شب جزء توصیه‌های مؤکد ایشان بوده است.

در مورد آداب غذا خوردن امام علیه السلام، روایات زیادی آمده است. از جمله: «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، قَالَ: كُنْتُ أَفْطِرُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، فَمَعَ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَكَانَ أَوَّلَ مَا يُؤْتِي بِهِ قِصْعَةً مِنْ ثَرِيدِ خَلٍ وَزَيْتٍ، فَكَانَ أَوَّلَ مَا يَتَنَاوَلُ مِنْهُ ثَلَاثَ لُقْمٍ، ثُمَّ يُؤْتِي بِالْجَفْنَةِ». (کلینی، ۱۳۸۸، ۱۵۳/۴؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۱۹۹/۴) این روایت نشان می‌دهد که امام موسی کاظم علیه السلام افطار را با غذایی سبک و سالم مانند ترید سرکه و زیتون آغاز می‌کردند. این رویکرد به نوعی نمایانگر اهمیت ساده‌خوری و سلامت غذایی در سبک زندگی ایشان است.

«مَنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ لَيْلَتَيْنِ مُتَتَابِعَتَيْنِ مَاتَ عَجِيْبًا؛ كَسَى كَهْ دُو شَبِّ مَتَوَالِي شَامٍ نَخُورِدُ، مُمْكِنٌ اسْتِ بِهٖ بِيْمَارِي مُبْتَلَا شُود كِه اُو رَا بِهٖ مَرُگ بَرَسَانَدُ». (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۴۱/۶) این روایت نشان‌دهنده اهمیت وعده غذایی شب در سلامت جسمی است و تأکید می‌کند که ترک شام می‌تواند عواقب جدی برای سلامتی داشته باشد. «لَا تَتْرُكِ الْعِشَاءَ وَ لَوْ عَلَيَّ ثَلَاثَ لُقْمٍ بِمِلْحٍ؛ شَامِ رَا تَرَكَ نَكْنِيْدُ، حَتَّى اِگَر فِقْطِ سِه لَقْمِهٖ نَانَ بَا نَمَكٍ بَاشَدُ» (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۴۰/۶). این روایت بیانگر

اهمیت حفظ نظم غذایی و مصرف شام به عنوان یک وعده ضروری است، حتی اگر غذایی ساده و مختصر باشد.

با توجه به روایات امام موسی کاظم علیه السلام، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان به اهمیت وعده غذایی شب و افطار توجه داشته‌اند. سیره امام علیه السلام به گونه‌ای است که بر خوردن غذایی سالم و ساده تأکید دارد، به طوری که حتی ترک شام برای چند شب متوالی می‌تواند به بیماری‌های جدی منجر شود. این روایات نمایانگر نگرش ایشان به تغذیه به عنوان یک عامل مهم در حفظ سلامت جسمانی است و بر نظم و ترتیب در غذا خوردن تأکید می‌کند. بنابراین، از دیدگاه امام موسی کاظم علیه السلام، رعایت نظم غذایی و مصرف شام حتی به مقدار کم، جزء سیره‌ای است که برای حفظ سلامتی توصیه شده است.

#### ۲-۱-۴. شستن دست‌ها

برای بررسی سیره امام موسی کاظم علیه السلام می‌توان به روایات دیگری از ایشان که به آداب و رفتار ایشان در مورد وضو و غذا خوردن اشاره دارد، توجه کرد: **عَنْ مُرَّازِمٍ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ لَمْ يُمْسِ الْمُنْدِيلَ، وَإِذَا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعَامِ مَسَّ الْمُنْدِيلَ؛ مِنْ أَمَامِ هَفْتَمِ علیه السلام رَأَيْتُمْ** که هر وقت قبل از غذا دست‌هایش را می‌شست، با حوله خشک نمی‌کرد، ولی اگر بعد از غذا آنها را می‌شست، با حوله خشک می‌کرد» (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۴۰/۶).

**وضو قبل و بعد از غذا:** در روایت فوق به رفتار امام موسی کاظم علیه السلام در هنگام شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا اشاره شده است. این رفتار نشان‌دهنده دقت و توجه ایشان به پاکیزگی و رعایت آداب است. شستن دست‌ها قبل از غذا و خشک نکردن آنها ممکن است به دلیل تمایل به مرطوب ماندن دست‌ها برای راحتی در خوردن غذا باشد، درحالی‌که پس از غذا، خشک کردن دست‌ها برای حفظ بهداشت و جلوگیری از بوی غذا روی دست‌ها انجام می‌شود.

**آداب وضو و غذا خوردن:** این روایت به جزئیاتی دقیق در آداب غذا خوردن و رعایت نظافت توسط امام اشاره دارد. این رفتار نشان‌دهنده اهمیت رعایت نظافت و بهداشت در زندگی روزمره

است. همچنین توجه به جزئیات در اعمال دینی مهم است. این روایت در کتاب‌های حدیثی (ر.ک.، کلینی، ۱۳۸۸، ۲۹۲/۶) ذکر شده است. برای به دست آوردن سیره جامع‌تر از امام موسی کاظم علیه السلام در مورد آداب وضو و غذا خوردن، می‌توان به سایر روایات مرتبط نیز توجه کرد. روایت دیگری از امام موسی کاظم علیه السلام بیان می‌کند: «شستن دست‌ها قبل از غذا، برکت می‌آورد و بعد از غذا، از بلاها جلوگیری می‌کند» (کلینی، ۱۳۸۸، ۲۹۲/۶). این روایت نشان‌دهنده اهمیت شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا از دیدگاه امام علیه السلام است و به نتایج مثبت آن اشاره دارد. با توجه به روایات مذکور، سیره امام موسی کاظم علیه السلام در مورد وضو و غذا خوردن، بر اهمیت رعایت نظافت و بهداشت تأکید دارد. این روایات نشان‌دهنده دقت امام علیه السلام در رعایت آداب دینی و توصیه‌های بهداشتی است. همچنین، رفتار ایشان در این مورد می‌تواند یک الگوی عملی برای پیروانشان در حفظ پاکیزگی و رعایت آداب غذا خوردن باشد.

## ۲-۲. ساده‌زیستی امام کاظم علیه السلام

ابراهیم بن عبد الحمید می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فِي بَيْتِهِ الَّذِي كَانَ يَصَلِّي فِيهِ، فَإِذَا لَيْسَ فِي الْبَيْتِ شَيْءٌ إِلَّا خَصْفَةٌ، وَسَيْفٌ مُعَلَّقٌ وَمُصْحَفٌ». (حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۱۰) این روایت بیانگر ساده‌زیستی و زهد امام موسی کاظم علیه السلام است. در اتاقی که برای عبادت و نماز اختصاص داده شده، تنها اشیاء ضروری و نمادین مانند حصیری برای نشستن، شمشیری به نشانه قدرت و دفاع، و قرآن به عنوان کتاب الهی وجود دارد. این سبک زندگی نشان‌دهنده تمرکز امام موسی کاظم علیه السلام بر امور معنوی و پرهیز از دنیاگرایی است.

**اختصاص مکانی ساده برای عبادت:** در روایات اسلامی، داشتن مکانی مشخص برای عبادت مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، در روایتی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «کسی که در خانه خود مکانی برای عبادت دارد، همیشه در حال عبادت است» (کلینی، ۱۳۸۸، ۳۷۳/۳). این روایت از امام علیه السلام سیره‌ای از ساده‌زیستی، زهد، و تمرکز بر عبادت را نشان می‌دهد. داشتن مکانی ساده و مشخص برای نماز و عبادت به دور از تجملات دنیوی، به عنوان یک روش معنوی

و تربیتی مورد تأکید امام قرار گرفته است. این رفتار می‌تواند الگویی برای پیروان ایشان باشد که به زندگی ساده و معنوی روی آورند و بر تقویت ارتباط خود با خداوند تمرکز کنند.

خلفای زمان امام، در پی گزارش‌های مغرضانه دشمنان، پیوسته دستور می‌دادند که خانه امام را ناگهان تفتیش کنند تا به اسلحه و اموال و نامه‌های پیروان دست یابند، اما همیشه ناکام می‌ماندند و به چیزی که بهانه به دست آنان بدهد دست نمی‌یافتند و با خانه ساده امام رو به رو می‌شدند.

### ۲-۳. سیره عبادی و اخلاقی امام موسی کاظم علیه السلام

#### ۲-۳-۱. عبادت شبانه

امام موسی کاظم علیه السلام به طور منظم نوافل شب را به جای می‌آوردند و این رفتار در تمام شب‌های ایشان استمرار داشت. این عبادات نه تنها نشان‌دهنده اهمیت ویژه امام علیه السلام به ارتباط با خداست، بلکه نمونه‌ای از سیره عبادی ایشان را به نمایش می‌گذارد. (کلینی، ۱۳۸۸، ۵۰۲/۴)

**ذکر و سجده:** امام بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب به ذکرالله و تعقیبات نماز می‌پرداختند. این نشان می‌دهد که ایشان نه تنها نماز واجب را با دقت به جای می‌آوردند، بلکه به مستحبات و تعقیبات نیز اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. در یکی از روایات نقل شده است که به صورت مستمر به نماز و ذکر اشتغال داشتند و از عبادت‌های شبانه بهره می‌بردند. این رفتارها نمونه‌ای از عابد بودن ایشان است که در کتب معتبر شیعه ذکر شده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳۱۷/۴) شیخ مفید بیان کرده است: «ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین و فقیه‌ترین اهل زمانش بود، از همه سخی‌تر و از لحاظ کرامت نفس در عالی‌ترین درجه قرار داشت... نوافل شب را می‌خواند تا به وقت صبح می‌رسید، و بلافاصله نماز صبح را می‌خواند، آنگاه تا طلوع آفتاب به تعقیب و ذکرالله اشتغال داشت، بعد سر به سجده می‌گذاشت و مشغول دعا و حمد بود تا نزدیکی ظهر» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۴۰/۴۶).



عبدالله قروی از پدرش نقل کرده است که گفت: «به محضر فضل بن ربیع رفتم. او در پشت بام نشسته بود و گفت: "نزدیک بیا" نزدیک رفتم تا محاذی او شدم. سپس گفت: "به آن اتاق نگاه کن." نگاه کردم، و او پرسید: "چه چیز می بینی؟" گفتم: یک لباس که به زمین انداخته اند. گفت: "دقت کن." با دقت نگاه کردم و گفتم: مردی را می بینم که در حال سجده است. گفت: "آیا او را می شناسی؟" گفتم: نه. گفت: "او مولای تو است." گفتم: مولای من کیست؟ گفت: "آیا خود را به نادانی می زنی؟" گفتم: نه، ولی برای خود مولایی نمی شناسم. گفت: "این ابوالحسن موسی بن جعفر است. من شب و روز حال او را زیر نظر دارم و او را همیشه در این حال یافته ام. او نماز صبح را می خواند، تا طلوع آفتاب به تعقیب می نشیند، سپس سر به سجده می گذارد تا ظهر می رسد. به بعضی از خدمتکاران زندان گفته است که وقتی ظهر شود، او را خبر کنند. وقتی غلام، اعلام ظهر می کند، برخاسته و بدون وضو شروع به نماز می کند. از این می دانم که در سجده خوابیده است."». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱۰/۴۸)

روایت فوق به وضوح تصویری از رفتار عبادی و معنوی امام موسی کاظم علیه السلام را ارائه می دهد که نشان دهنده اهمیت و توجه عمیق ایشان به عبادت و ذکر الهی است. با بررسی این روایت، می توان سیره امام موسی کاظم علیه السلام را به شرح زیر استخراج کرد.

**اول) اهمیت نماز و تعقیبات:** امام موسی کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب به تعقیب و ذکر مشغول بودند. این نشان می دهد که ایشان به نماز و عبادت اهمیت ویژه ای می دادند و بعد از نماز نیز زمان قابل توجهی را به ذکر و تعقیب اختصاص می دادند.

**دوم) سجده های طولانی:** سجده های طولانی امام موسی کاظم علیه السلام نشان دهنده تواضع و خضوع ایشان در برابر خداوند است. این رفتار عبادی یک سنت از پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام به شمار می رود و امام کاظم علیه السلام نیز در این سیره به صورت مستمر به آن عمل می کردند.

**سوم) تداوم عبادت در طول روز:** ادامه عبادت تا ظهر و اختصاص زمان قابل توجهی از روز به این امر، بیانگر تداوم و پیوستگی امام کاظم علیه السلام در عبادت است. این امر نشان می‌دهد که ایشان حتی در زندان و تحت فشار، از ارتباط مستمر با خداوند و عبادت دور نمی‌شدند. این روایت تصویری از زندگی عبادی امام موسی کاظم علیه السلام در شرایط سخت زندان ارائه می‌دهد. اینکه ایشان حتی در زندان و در شرایط محدود، به عبادت مستمر و ذکر الهی می‌پرداختند، نشان‌دهنده پایداری در ایمان و توجه بی‌وقفه به پروردگار است.

### ۲-۳-۳. کرامت نفس و سخاوت

امام موسی کاظم علیه السلام به سخاوت و کرامت نفس معروف بودند. این رفتارهای اخلاقی بخشی از سیره اخلاقی و اجتماعی ایشان است که در تعامل با مردم به نمایش گذاشته می‌شد. بسیار اوقات این دعا را می‌خواند: «اللهم إني أسألك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب» و آن را تکرار می‌فرمود. از جمله دعاهای ایشان آن بود: «عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك». از ترس خداگریه می‌کرد تا جایی که اشک از محاسنش جاری می‌شد. از همه مردم بیشتر به خانواده‌اش و ارحامش می‌رسید، به فقراء اهل مدینه شب‌ها سر می‌زد و زنبیل‌های حاوی مال و پول نقره و آرد و خرما برای آنها می‌برد. آنها نمی‌دانستند آورنده اینها کیست. در موقع احسان دویست دینار تا سیصد دینار احسان می‌کرد. کیسه‌های احسان موسی بن جعفر علیه السلام ضرب‌المثل بود. مردم از او بسیار روایت نقل کرده‌اند و او آفقه اهل زمان و کتاب خدا را از همه بهتر حافظ بود. صوتش در قرائت قرآن از همه نیکوتر بود. چون قرآن می‌خواند، محزون می‌شد و کسانی که قرائت او را می‌شنیدند، گریه می‌کردند. مردم مدینه او را «زین المتجهدين» می‌نامیدند. کاظم لقب یافت زیرا که خشم خود را فرو می‌خورد و بر ظلم ظالمان صبر می‌کرد. (مفید، بی‌تا، ص ۲۷۷-۲۷۹)

### ۲-۳-۴. نماز امام کاظم علیه السلام

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین اهل زمان خود و آفقه از همه و سخی‌تر و گرامی‌تر بود. روایت شده که شب‌ها برای نوافل شب برمی‌خاست و پیوسته نماز می‌گذاشت تا نماز صبح و چون

فرض صبح را ادا می‌کرد، تعقیب می‌خواند تا طلوع آفتاب. سپس برای خدا سجده می‌کرد و پیوسته در سجود و تحمید بود و سر بر نمی‌داشت تا نزدیکی زوال. این دعا را بسیار می‌گفت: «اللهم انی أسألك الراحة عند الموت والعتق عند الحساب» و مکرر این را تکرار می‌کرد. (قمی، ۱۳۹۳، ۲/۱۲۳)

#### ۲-۳-۵. نماز اول وقت امام علیه السلام

احمد بن عبدالله از پدرش نقل می‌کند که گفت: «به نزد فضل بن ربیع وارد شدم که در پشت بام نشسته بود [و به زندان نگاه می‌کرد]. به من گفت: نگاه کن بین چه می‌بینی؟ گفتم: لباس بیشتری نمی‌بینم. گفت: او موسی بن جعفر علیه السلام است. پیوسته مشغول عبادت است و کسی را برای اعلام اوقات نماز گماشته است. هنگامی که وقت نماز را به او خبر می‌دهند، برخاسته و بی‌آنکه وضو تجدید کند، شروع به نماز می‌کند و این عادت همیشگی اوست». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۴۸/۱۰۷)

#### ۲-۳-۶. تأثیر سجده امام هفتم علیه السلام

روایت شده که هارون الرشید فرستاد به نزد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در وقتی که در حبس بود، کنیزی عاقل و صاحب جمال را که آن جناب را خدمت کند در زندان، و ظاهراً نظرش در این کار آن بود که شاید حضرت به سوی او میل نماید و قدر او در نظر مردم کم شود یا آنکه برای تضییع آن جناب بهانه‌ای به دست آورد. خادمی فرستاد تا حال او را تفحص کند. خادم دید که کنیز را که پیوسته برای خدا در سجده است و سر بر نمی‌دارد، و می‌گوید: «قدّوس قدّوس، سبحانک سبحانک»، سپس او را به نزد هارون بردند. هارون دید که کنیز از خوف خدا می‌لرزد و چشم به آسمان دوخته و مشغول نماز است. از او پرسیدند: «این چه حالتی است که پیدا کرده‌ای؟» گفت: «عبد صالح را دیدم که چنین بود». پیوسته آن کنیز به همین حال بود تا وفات کرد. ابن شهر آشوب این روایت را مفصلاً نقل کرده است و علامه مجلسی (رح) آن را در جلاء العیون نوشته است. (قمی، ۱۳۹۳، ۲/۱۲۴)

بپایه کردن قرآن در تمام مراحل زندگی و دل بستن به آن، یکی از امتیازات بسیار بزرگ مردان الهی به ویژه امامان معصوم است. امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز با دنبال کردن همین شیوه، این درس بزرگ را به تمام مسلمانان و پیروان خویش آموخت که با بها دادن بیشتر به قرآن کریم، حضورش را در زندگی خویش پررنگ کنند؛ چراکه این کتاب آسمانی، بیان کننده آیین زندگی بشر است. شیخ مفید درباره امام موسی کاظم علیه السلام می گوید: امام علیه السلام فقیه ترین فرد در زمان خود و همچنین حافظ ترین فرد نسبت به کتاب خدا و از نظر لحن و صدا آشناترین فرد به قرآن بوده است و هرگاه قرآن می خواند، محزون می گشت و شنوندگان نیز می گریستند. (مفید، بی تا، ص ۲۷۹)

**اول تلاوت قرآن در زندان:** اگرچه دشمنان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حاکمان غاصب و زورگوی عباسی، سعی در پنهان کردن ماجراهای روزهای سخت و زندانی امام موسی بن جعفر علیه السلام داشتند که دلایل فراوانی دارد؛ ناگزیر بخشی از آنها را در ملاقات های محرمانه با برخی از کارگزاران بیان کرده اند و تاریخ نمونه هایی از آن را ثبت کرده است. شیخ مفید می نویسد: «امام موسی بن جعفر علیه السلام را به بغداد روانه کردند و به فضل بن ربیع سپردند. امام مدت طولانی نزد وی به سر برد. هارون الرشید از فضل خواست تا عرصه را بر امام تنگ کند، ولی فضل از چنین کاری خودداری نمود. هارون الرشید طی حکمی از او خواست تا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به فضل بن یحیی بسپارد. فضل بن یحیی پس از تحویل گرفتن امام از فضل بن ربیع، او را به برخی از حجره های خانه خود برده و نگهبانانی را بر او گماشت. امام در این مدت پیوسته مشغول به عبادت و راز و نیاز بود و شب ها را تا صبح به نماز و تلاوت قرآن و دعا سپری می کرد و در بیشتر روزها حضرت روزه دار بود.» (مفید، بی تا، ص ۲۸۱)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «یکی از پدران بزرگوارم شنید که شخصی سوره حمد می خواند. پس فرمود: وی هم شکر خدا به جای آورد و هم به پاداش رسید. بعد شنید که "قل هو الله احد" می خواند و فرمود: ایمان و ایمنی به دست آورد. سپس شنید که "انا انزلناه" می خواند و فرمود:



راست گفت و آمرزیده شد. و سپس شنید که آیه الکرسی می خواند. فرمود: به به، آفرین!  
امان نامه ای برایش فرود آمد». (مفید، بی تا، ص ۳۶۱)

#### ۲-۳-۸. حج امام کاظم علیه السلام

علی بن جعفر می گوید: «با برادرم موسی بن جعفر علیه السلام در چهار [سفر] عمره همراه شدیم که با خانواده اش پیاده به سوی مکه حرکت می کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۰۰/۴۸)

#### ۲-۳-۹. دعا‌های امام کاظم علیه السلام

امام علیه السلام دعا‌های فراوانی برای ما شیعیان توصیه کرده است، از جمله دعا‌های امام، دعای آب زمزم، دعا‌های همیشگی امام، دعای خروج از منزل، و توصیه به دعا برای دیگران و دعای امام در زندان و...  
**اول) توصیه دعا برای دیگران:** امام علیه السلام همواره به دعا برای دیگران اهتمام داشتند و توصیه می کردند که برای دیگران دعا کنید. مانند روایت: «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِامْرَأَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكًا يَدْعُو لَهُ». (دیلمی، بی تا، ۳۹۳)

**دوم) دعای امام در زندان:** دعا‌های امام فقط در آزادی یا برای خود نبوده بلکه در زندان هم برای دیگران دعا می کرد: «و قَالَ بَعْضُ عُيُونِهِ: كُنْتُ أَسْمَعُهُ كَثِيرًا يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّنِي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۰۷/۴۸)

#### ۲-۴. کار کردن

سیره امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان یکی از امامان معصوم، شامل ویژگی‌های برجسته‌ای از جمله زهد، کار و تلاش و خودکفایی است. ایشان به سادگی زندگی می کردند و در کنار دیگران کار می کردند که این موضوع نشان دهنده اهمیت کار در تأمین نیازهای روزمره و تقویت ارتباط با جامعه است: «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ الرَّجَالُ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَ

مَنْ أَبِي فَقُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۱۵/۴۸) امام موسی کاظم علیه السلام در این روایت به اهمیت کار دستی و خودکفایی اشاره می‌کند و با عمل خود نشان می‌دهد که کار کردن و تلاش برای تأمین نیازهای خود و دیگران، بخشی از سیره امامان معصوم است. این رفتار امام نشان‌دهنده زهد و ساده‌زیستی ایشان است و به پیروان نشان می‌دهد که کار کردن و خودکفایی در نظر ایشان ارج دارد و از ارزش‌های دینی است.

## ۲-۵. بزرگداشت یاد عاشورا

امام موسی کاظم علیه السلام به عنوان یکی از امامان معصوم، بر اهمیت زنده نگه داشتن یاد و خاطره اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه امام حسین علیه السلام تأکید داشتند. عزاداری برای امام حسین علیه السلام در دوران ایشان یکی از روش‌های تبیین مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و انتقال پیام‌های ایشان بود. قَالَ الرِّضَا علیه السلام: «كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرَى ضَاحِكًا، وَكَانَتْ كَاتِبَتُهُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُرْنِيهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ: هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۵۴۴).

این روایت نشان‌دهنده اهمیت ویژه‌ای است که امام موسی کاظم علیه السلام به عزاداری و یادآوری شهادت امام حسین علیه السلام قائل بودند. ایشان از ابتدای ماه محرم تا روز عاشورا در حالت حزن و اندوه بودند که این امر نشان‌دهنده پیوند عمیق معنوی با واقعه کربلاست. این رفتار امام موسی کاظم علیه السلام ادامه‌دهنده سنت اهل بیت علیهم السلام در زنده نگه داشتن واقعه عاشورا و مظلومیت امام حسین علیه السلام است. ایشان با این رفتار به پیروان خود یادآوری می‌کنند که عزاداری برای امام حسین علیه السلام وظیفه‌ای دینی و فرهنگی است. حزن و اندوه امام موسی کاظم علیه السلام در ماه محرم، علاوه بر اینکه یک عمل شخصی است، پیام اجتماعی نیز دارد. این پیام به پیروان ایشان منتقل می‌کند که حفظ و پاسداری از یاد و خاطره امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا امری ضروری است که باید به آن پایبند بود. این روایت از امام رضا علیه السلام که حاکی از رفتار امام موسی کاظم علیه السلام در ماه محرم است،

سیره‌ای از حزن، اندوه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام را به نمایش می‌گذارد. این رفتار نشان‌دهنده اهمیت واقعه عاشورا در زندگی معنوی امامان معصوم است و برای پیروان ایشان به‌عنوان یک راهنمای عملی برای زنده نگه‌داشتن این واقعه تاریخی و مذهبی مطرح می‌شود.

### ۳. نتیجه‌گیری

سیره امام موسی کاظم علیه السلام در ادامه سیره نبوی است و بر شیعیان و یارانش حجیت دارد. سیره فردی و عبادی امام موسی کاظم علیه السلام به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته از زندگی الهی و اسلامی، نقشی حیاتی در هدایت فردی و اجتماعی دارد. توسل به سیره فردی و عبادی امام موسی کاظم علیه السلام باید به‌عنوان یک مدل الهی و اسلامی مورد توجه و تمسک قرار گیرد. عبادات مستمر، توجه به تعقیبات نماز، سجده‌های طولانی و عبادت در سختی‌ها، نشان‌دهنده عمق ایمان و پایبندی ایشان به اصول دینی است. این سیره، الگویی برای دستیابی به اخلاق و انسانیت در زندگی فردی و اجتماعی است. امام موسی کاظم علیه السلام با پیروی از دستورات الهی و انجام عبادات مستمر، سبکی از زندگی را ارائه داده‌اند که به‌عنوان سبک زندگی خدایی شناخته می‌شود. این سبک زندگی نه‌فقط شامل ابعاد عبادی، بلکه شامل تقوی، صداقت و امانت‌داری نیز هست که باید به‌عنوان استانداردهای اخلاقی و تربیتی در نظر گرفته شود. پیروی از سیره امام موسی کاظم علیه السلام به‌ویژه در ابعاد عبادی و اخلاقی، می‌تواند به تربیت انسان‌های اخلاقی و متعهد منجر شود. این سیره به‌عنوان الگویی برای تحقق هدف آفرینش یعنی، انسان خدایی و اخلاقی، در زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. زندگی امام موسی کاظم علیه السلام به‌مثابه یک مدل برتر از سوی خداوند معرفی شده است. پیروی از ایشان نه‌تنها بر زندگی فردی تأثیرگذار است بلکه منجر به اصلاح و بهبود جامعه نیز می‌شود. به‌همین دلیل، پیروی از سیره ایشان باید در تمامی ابعاد زندگی مورد توجه قرار گیرد.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- \* نهج‌البلاغه (۱۳۹۵). مترجم: دشتی، محمد. قم: چاپ کوثر.

۱. ابن ابی مخنف، لوط بن یحیی بن سعید (۱۳۶۷). وقعة الطف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن اعثم، ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۱۴۰۶ هـ.ق). الفتوح، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر حسینی (۱۳۸۵). اللهوف. نجف: مکتبه الحیدریه.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ هـ.ق). البداية و النهایه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول. تهران: دفتر جامعه مدرسین.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ هـ.ق). إقبال الأعمال. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن به هبة الله شافعی (۱۳۸۹). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: مؤسسه محمودی.
۸. امین، سید محسن بن عبدالکریم عاملی (۱۴۱۸ هـ.ق). اعیان الشیعه. مصحح: حسن امین. قم: دارالتعارف.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۰. بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۴۰۱ هـ.ق). تذکرة الخواص. بیروت: مؤسسة اهل البيت.
۱۱. پیشوایی، مهدی (۱۳۹۵). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. الحزانی، ابی محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه (۱۳۸۰). تحف العقول عن آل الرسول. مترجم: کمره ای، محمد باقر. قم: انتشارات کتابچی.
۱۳. حلی، جعفر بن محمد بن نما (۱۴۰۶ هـ.ق). منیر الحزبان. تهران: نشر مدرسه امام مهدی.
۱۴. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ هـ.ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۵. حیدر، اسد (۱۳۹۰). الامام الصادق والمذاهب الاربعه. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۶. خوارزمی، ابوموید موفق بن احمد خطیب (۱۳۶۷). مقتل الحسین. قم: مفید.
۱۷. دلمی، حسن بن ابی حسن (بی تا). اعلام الدین. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۸. طباطبایی، محمد بن علی بن (۱۳۸۶ هـ.ق). الفخری فی الاداب السلطانیه والدول الاسلامیه. بیروت: دارصادر.
۱۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۴۰۳ هـ.ق). الاحتجاج. مشهد: مرتضی.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۶ هـ.ق). تاریخ الملک و الملوک. بیروت: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (بی تا). المسترشد فی امامه امیرالمومنین علی بن ابی طالب. محقق: احمد محمودی، بی جا: بی تا.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۳۶۳). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۵ هـ.ق). تهذیب التهذیب. تهران: دارالفکر.
۲۴. قمی، عباس (۱۳۹۳). منتهی الآمال. تهران: پیام آزادی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸). اصول کافی. تهران: بی جا.
۲۶. مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۹۲). مناقب آل ابی طالب. مترجم: صابری، حسین. قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۸. مدنی، علی خان بن احمد (۱۴۳۲ هـ.ق). ریاض السالکین فی صحیفه سید الساجدین. محقق: محسن الحسینی الامینی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسی.
۲۹. مسعودی، علی بن الحسین (۱۹۶۸). مروج الذهب. بیروت: دارالاندلس.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام. قم: انتشارات صدرا.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). آینده انقلاب اسلامی. تهران: ایران.
۳۲. مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار شهید مطهری. قم: صدرا.
۳۳. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (۱۴۱۱ هـ.ق). دعائم الاسلام، بیروت: دارالضواء.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا). الارشاد، قم: بصیرتی.



## تحلیل انتقادی مدخل امام حسین علیه السلام در دایرةالمعارف اسلام: مطالعه موردی موضع امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام

نفیسه امیری دوماری<sup>۱</sup>، فاطمه عذرااملوی<sup>۲</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر به تحلیل و نقد مقاله «امام حسین علیه السلام» نوشته ال. وچیا والیری در دایرةالمعارف اسلام لیدن می‌پردازد. این مقاله به بررسی موضع‌گیری امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام اختصاص دارد. در این پژوهش، شبهات مطرح شده درباره شخصیت امام حسین علیه السلام تبیین و از منظر تاریخی نقد و بررسی شده است. برای رفع شبهات، علاوه بر منابع اهل سنت، از منابع شیعی نیز بهره گرفته شده که کمتر مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته‌اند. هدف این پژوهش روشن ساختن چهره‌ای صحیح از شخصیت امام حسین علیه السلام و اثبات منزله بودن آن حضرت از اتهامات وارده است، به‌ویژه برای پژوهشگرانی که بدون سوگیری به مطالعه شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی و امامت‌شناسی پرداخته‌اند. محققان غربی گاه در استفاده از منابع اسلامی دچار لغزش شده‌اند و اغلب توجه بیشتری به منابع اهل سنت نشان داده‌اند. از این رو، این مقاله با بررسی منابع اهل سنت و شیعی، تصویری دقیق‌تر از شخصیت امام حسین علیه السلام و موضع‌گیری ایشان نسبت به صلح امام حسن علیه السلام ارائه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** صلح امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام حسین علیه السلام پژوهی مستشرقان، دایرةالمعارف اسلام لیدن، ال. وچیا والیری.

---

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

Email: nafise.amiri93@gmail.com

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم حدیث، از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

اسلام‌شناسی در غرب از دوران قرون وسطی آغاز شد، اما پژوهش‌های مرتبط با شیعه و امامت در نیمه دوم قرن نوزدهم توسعه یافت. مطالعات دانشمندان غربی نشان می‌دهد که شیعه و منابع شیعی کمتر از اسلام‌پژوهی کلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، از قرن نوزدهم به بعد، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی درباره شیعه‌پژوهی و امامت‌پژوهی نوشته شده است. مدخل‌های مربوط به دایرة‌المعارف اسلام درباره امامان شیعه نمونه بارزی از این پژوهش‌هاست. علاوه بر آن، کتاب آنتون باراباغنون حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت اثری ارزشمند در زمینه امامت‌پژوهی به شمار می‌رود.

صلح امام حسن علیه السلام از حوادث مهم تاریخ اسلام است که میان دومین امام شیعیان و معاویه، فرزند ابوسفیان، در سال ۴۱ قمری به وقوع پیوست. این توافقنامه پس از جنگی شکل گرفت که به دلیل زیاده‌خواهی معاویه و امتناع او از بیعت با امام حسن علیه السلام در جایگاه خلیفه مسلمانان رخ داد. خیانت برخی سرداران سپاه امام حسن علیه السلام، حفظ مصلحت مسلمانان، جان شیعیان، و خطر خوارج از دلایل پذیرش این صلح بود. (جمعی از نویسندگان، ۲۰۲۴) برخی افراد به این صلح اعتراض کردند و به چند گروه تقسیم شدند: عده‌ای دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند، برخی به دلیل علاقه به امام حسن علیه السلام و نگرانی از عدم تحقق آرزوی حکومت اهل بیت علیهم السلام اعتراض کردند، و عده‌ای دیگر به دلیل ناآگاهی از ماهیت صلح مخالفت کردند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۳/۲)

خانم پروفیسور ال. وچیا والیری، عرب‌شناس و اسلام‌شناس مشهور ایتالیایی، از جمله مستشرقان است که مدعی اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام شده است. وی این ادعا را در مدخلی با عنوان «امام حسین علیه السلام» در دایرة‌المعارف اسلام لیدن مطرح کرده است.

دایرة‌المعارف اسلام، چاپ لیدن هلند، یکی از شناخته‌شده‌ترین دایرة‌المعارف‌های خاورشناسان انگلیسی‌زبان در زمینه اسلام است. این مجموعه در مدخل‌های متعدد به بررسی عقاید و آموزه‌های شیعی، از جمله آموزه امامت، امامان شیعه، مهدویت و مرجعیت پرداخته است. با این حال، متأسفانه در ارائه تصویری جامع و مستند از این آموزه‌ها موفق نبوده است. در

این مقاله، پس از معرفی نویسنده و مقاله وی در دایرةالمعارف اسلام لیدن، یکی از موضوعات مرتبط با مدخل امام حسین علیه السلام انتخاب و سپس نقد و بررسی خواهد شد.

## ۲. معرفی نویسنده مقاله «امام حسین علیه السلام» در دایرةالمعارف اسلام لیدن

خانم ال. وچیا والیری، عرب‌شناس و اسلام‌شناس مشهور ایتالیایی، در حوزه‌های مختلف از جمله تاریخ سیاسی تمدن اسلامی و نیز در زبان و ادبیات عرب متخصص بود. وی در سال ۱۸۹۳ متولد شد، ولی محل تولد او به طور دقیق مشخص نیست. پس از گذراندن دوره‌های ابتدایی و متوسطه، وارد رشته ادبیات و فلسفه اسلامی شد. در سال ۱۹۱۶م در زبان و ادبیات عربی ماهر گشت، و دانشگاه ناپل که محل تحصیلش بود، بعدها از وی در مقام استادی استفاده کرد. والیری ۳۰ سال در آنجا تدریس کرد. شاید این موضوع گواهی باشد بر اینکه محل تولد و رشد وی نیز ناپل بوده است. وی به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و اسپانیایی مسلط بود. هنگام درگذشتش در سال ۱۹۸۹، رئیس دانشگاه ناپل بود.

خانم وچیا والیری علاوه بر نگارش مدخل‌هایی درباره امامت (مانند حضرت علی علیه السلام)، حضرت فاطمه علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام و امام حسین بن علی علیه السلام)، مدخل‌های دیگری نیز نوشته که برخی از آنها مربوط به اسلام و برخی دیگر مرتبط با تشیع است. برخی از این مدخل‌ها عبارتند از: فدک، خیبر، جعفر بن ابی طالب، عقیل بن ابی طالب، مالک اشتر نخعی، غدیر خم، هانی بن عروه، حره، ابراهیم بن عبدالله بن حسن، قادسیه، دومه‌الجندل، ضحاک بن قیس شیبانی، ابن ابی‌الحدید، اشعث بن قیس کندی، ابو موسی اشعری، بشر بن مروان، بشر بن ولید، هرمزان، حسان بن مالک، حرقوش بن زهیر بن سعدی، جنید بن عبدالله مری، جذیمه بن عامر، عبدالله بن عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عباس، البارونی، ذوقار، ابن ملجم مرادی، ابن ابی‌صالح و حروراء.

### ۳. نگاهی کلی به مقاله والیری

مقاله «حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» شامل مطالبی درباره تولد، دوران کودکی و جوانی امام حسین علیه السلام، مسئله ولایت عهدی و امتناع از بیعت با وی، حرکت به سوی کوفه، حوادث میان راه، واقعه عاشورا، حوادث بعد از نبرد، بخش احادیث و داستان‌ها در مورد امام و تفسیر و برداشت آیات قرآن کریم راجع به امام حسین علیه السلام توسط شیعیان است.

والیری در مبحث حکومت معاویه، تصویری دقیق از امام حسین علیه السلام ارائه نداده و درباره موضع‌گیری امام حسین علیه السلام نسبت به صلح برادرش با معاویه، به اشتباهاتی پرداخته و سه‌مطلب اساسی را مطرح کرده است. وی می‌گوید: «او (امام حسین علیه السلام) بر برادرش، حسن علیه السلام در واگذاری قدرت به معاویه خرده می‌گرفت؛ درحالی‌که در قبال یک یا دو میلیون درهم به این امر گردن نهاد، علاوه بر این او بیشتر به دمشق می‌رفت و مبالغ بیشتری دریافت می‌کرد». آنچه در این پژوهش مورد نظر است، نقد و تحلیل و بررسی مطلب اول بر اساس کتب تاریخی فریقین، به‌ویژه کتب شیعی است.

### ۴. اعتراض امام حسین علیه السلام به صلح امام حسن علیه السلام در منابع اهل سنت

موضوع اعتراض امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام در بسیاری از منابع تاریخی و روایی اهل سنت نقل شده است و والیری در مقاله‌اش به آن منابع استناد کرده است. از این رو، برای نقد مقاله، لازم است ابتدا این اقوال را از منابع اهل سنت ذکر کنیم. برخی از منابعی که موضوع اعتراض امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام را ذکر کرده‌اند عبارتند از: ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق، ابن اثیر در کامل فی تاریخ، ابن خلدون در کتاب تاریخ العبر.

طبری در تاریخ خود می‌نویسد: «عثمان بن عبد الرحمان نیز روایتی چنین دارد که حسن بن علی علیه السلام به معاویه درباره صلح نامه نوشت و امان خواست. آنگاه حسن علیه السلام به حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر (پسرعموی خود) فرمود: به معاویه درباره صلح نامه نوشته‌ام. حسین علیه السلام فرمود:

"تو را به خدا قسم می‌دهم که قصه معاویه را تأیید و قصه علی (ع) را تکذیب نکن." حسن (ع) به او فرمود: "خاموش باش که من کار را بهتر از تو می‌دانم." (طبری، ۱۳۵۲، ۲۷۱۵/۷).

ابن اثیر در اسدالغابه نقل کرده است: «از جمله کسانی که مخالف صلح بودند و از آن اکراه داشتند، حسین (ع) بود که به برادرش گفت: "انشدک الله أن تصدق أحدوثة معاویه و تکذب أحدوثة أبیک؟؛ تو را به خدا سوگند می‌دهم از اینکه سخن معاویه را تصدیق کرده و سخن حق پدرت را تکذیب کنی؟" امام حسن (ع) در جوابش گفت: "اسکت، أنا أعلم بهذا الامر منك؛ آرام باش که من به این ماجرا داناتر از تو هستم." (ابن اثیر، ۲۰۰۸ م، ۴۰۵/۳).

ابوالقاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ.ق) در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: «حسن (ع) به برادرش حسین (ع) گفت: "می‌خواهم به مدینه بروم و در آنجا اقامت گزینم و خلافت را به معاویه واگذارم؛ زیرا فتنه‌ها به درازا کشید و خون‌ها ریخته شد و پیوندها گسسته و مرزها ناآرامی یافت." حسین (ع) خشمگین شد و گفت: "پناه به خدا! اگر پدرت را در آرامگاهش تکذیب کنی و سخن معاویه را بپذیری." حسن گفت: "به خدا قسم، هرچه گفتم، با آن مخالفت کردی. به خدا قسم! می‌خواهم که تو را در خانه‌ای بیندازم و درش را گل کنم تا این کار تمام شود." حسین (ع) چون عصبانیت برادر را دید، به نرمی گفت: "أنت أكبر ولد علی، وأنت خلیفتی، وأمرنا لأمرک متبع فافعل ما بدالك؛ تو بزرگ‌ترین پسران علی و جانشین او هستی و ما پیرو اندیشه تو هستیم، آنچه می‌خواهی بکن." (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۲۱/۴).

حمدالله مستوفی قزوینی (متوفای ۷۵۰ هـ.ق) در تاریخ‌گزیده می‌نویسد: «میان حسن (ع) و معاویه تنازع بود. آهنگ یکدیگر کردند. حسن صاحب تدبیر بود، دانست که بر دولت متزلزل اعتماد نباشد و بر متابعت اهل عراق وثوق نداشت. در این اثناء، مختار بن ابی عبید ثقفی اندیشه کرد که او را بگیرد و به معاویه دهد. حسن رضی الله عنه از غایت عقل پیش‌اندیشی کرد و با معاویه صلح کرد بر آنکه حکومت به معاویه بازگذارد و حسن با اهل بیت (ع) به مدینه رود و بیت‌المال عراق آنچه موجود است، او را باشد و دارابگرد فارس بر او مسلم باشد و لعنت بر علی (ع) را رفع

کنند. معاویه این شرطها را قبول کرد. حسن بر او بیعت کرد، حسین علیه السلام قبول نمی‌کرد. حسن او را الزام نمود تا بیعت کرد». (مستوفی، نوائی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۸)

ابن خلدون (متوفای ۸۰۸ هـ.ق) در کتاب العبر می‌نویسد: «چون حسن در مدائن نزول کرد، در میان لشگر شایع شد که قیس بن سعد کشته شده، مردم به هیجان آمدند و صفوف در هم ریخت و به خیمه‌های حسن حمله کردند و دست به غارت گشودند. به معاویه نامه نوشت و گفت که از خلافت کناره می‌گیرد. چون برادرش حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر آگاه شدند، او را ملامت کردند، ولی او به سخنانشان گوش ننهاد...». (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۶۴۱/۱ - ۶۴۲)

#### ۵. نقد و بررسی منابع اهل سنت

اول) این موضوع، اولین بار در کتاب تاریخ طبری مطرح شده است؛ از آنجایی که شیوه تاریخ‌نگاری طبری، ضبط و نقل وقایع از زبان راویان گوناگون، بدون هیچ‌گونه تحلیل و رسیدگی به صحت و سقم مطالب بوده است، خود وی در تأیید این مطلب می‌نویسد: «خواننده کتاب ما بدانند که بنای من در آنچه آورده‌ام و گفته‌ام، بنا به نقل راویان بوده است نه حجت عقول و اسباط نفوس و نه استدلال. از این رو خبرهای گذشتگان که در کتاب من است و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام». (طبری، ۱۳۵۲، ۶/۱)

دوم) طبری این خبر را فقط از یک‌راوی به نام عثمان بن عبدالرحمن نقل کرده و استناد هم نکرده که او از چه کسی این قضیه را روایت کرده است. در نتیجه، این مطلب اعتباری ندارد. سوم) در مورد نوشته‌های ابن اثیر و ابن خلدون باید توجه نمود که آنها این موضوع را از تاریخ طبری اخذ نموده‌اند؛ همان‌گونه که ابن اثیر در مقدمه کتاب کامل خود می‌نویسد: «من نوشتن تاریخ را از کتاب تاریخ بزرگ ابو جعفر محمد بن جریر طبری آغاز کردم». (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴/۱ - ۳) همچنین ابن خلدون می‌نویسد: «وقایع صدر اسلام و خلافت اسلامی، فتوحات و جنگ‌ها را از کتاب محمد بن جریر طبری خلاصه برداری کرده‌ام» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ۶۴۲/۱). بنابراین، وقتی

نقل طبری لغو و مردود باشد، به تبع آن نوشته ابن اثیر، ابن خلدون و دیگرانی که از طبری نقل کرده‌اند، نیز مردود خواهد بود.

چهارم) این اقوال با دیگر روایات اهل سنت در تعارض است. همان طور که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیان کرده است که وقتی یکی از یاران نزدیک به امام حسن مجتبی علیه السلام اعتراض کرد، امام حسین علیه السلام با او برخورد کردند و غمز الحسین حجر؛ و امام حسین علیه السلام به حجر اشاره‌ای کرد (و حجر ساکت شد). (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۵/۱۶)

دینوری می‌نویسد: «وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، عده‌ای از شیعیان از این موضوع بسیار ناراحت بودند و به نزد امام حسن علیه السلام آمده، درخواست کردند تا قرارداد صلح را برهم زده و با معاویه بجنگند؛ اما امام حسن علیه السلام آنان را پاسخ گفت و پیشنهاد آنان را نپذیرفت. از این رو، به نزد امام حسین علیه السلام آمده و گفتند: شما به برادرت حسن و این صلح‌نامه اعتنا نکنید و با شیعیان قیام نمایید. امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «ما بیعت کرده، قرارداد بسته و صلح کرده‌ایم و هیچ راهی برای نقض قرارداد وجود ندارد» (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۲۱). در گزارش دیگری آمده است که پس از شهادت امام حسن علیه السلام، شیعیان کوفه از امام حسین علیه السلام درخواست کردند که اینک نظر برادرت را رها کرده و به قیام برخیزد؛ اما امام حسین علیه السلام به آنان چنین نوشت: «درباره برادرم امید داشتم که خداوند در آینده او را توفیق دهد، اما امروز نظر من این است که تا زمانی که معاویه زنده است، هیچ اقدامی نکنید و در خانه‌های خود پنهان شوید و خود را از تهمت دور کنید» (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۲۲).

پنجم) علاوه بر آن، برخی مستندات تاریخی و روایی اهل سنت دچار تعارض است. روایاتی دال بر آن است که پس از انعقاد صلح، امام حسین علیه السلام همراه برادرش امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت. (طبری، ۱۳۵۲، ۵/۱۶۶) اگر ایشان مخالف صلح می‌بود، همراه امام حسن علیه السلام به مدینه رهسپار نمی‌شد و در امور دیگر از ایشان اطاعت نمی‌کرد یا به مناسبت‌های مختلف مخالفت خود را با این صلح بیان می‌کرد؛ در حالی که هیچ کلامی از امام حسین علیه السلام، دال بر مخالفت با امام حسن علیه السلام یافت نشد.

ششم) صلح امام حسن علیه السلام در منابع شیعه

در مراجعه به کتاب عظیم بحارالانوار تألیف مرحوم علامه مجلسی جلد ۴۴، که در حقیقت دایره‌المعارف بزرگی است از روایات شیعه، خبری موید اعتراض و اختلاف به دست نیامده است. مراجعه به بحارالانوار از این نظر اهمیت دارد که جمیع اخبار صحیح و ناصحیح در آن جمع شده و از این نظر شبیه تاریخ طبری است. مراجعه به جلد ۴۴ بحارالانوار که در مورد اخبار و روایات مختلف تاریخ زندگی امام حسن علیه السلام می‌باشد و نیافتن خبری دال بر وجود اعتراض امام حسین علیه السلام بر سر صلح، نشانگر آن است که این موضوع نزد علمای شیعه قابل ذکر و گزارش نبوده است. در جلد مذکور بحارالانوار حدیثی به این صورت آمده است: «معاویه برای گرفتن بیعت از حسین علیه السلام او را خواست، حسن علیه السلام به او گفت: "ای معاویه! مجبورش نکن، همانا! او هرگز بیعت نمی‌کند تا کشته شود و او کشته نمی‌شود مگر اهل بیتش کشته شوند و اهل بیتش کشته نمی‌شوند تا اینکه اهل شام کشته شوند"» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۷/۴۴). نمی‌توان صرف وجود حدیثی در مورد عدم بیعت امام حسین علیه السلام با معاویه (دقت کنید عدم بیعت، نه اختلاف با برادر بر سر صلح) اختلاف دو امام را اثبات شده دانست، با اینکه علامه مجلسی اعتراض برخی از افراد را بیان کرده است و درباره این موضوع مفصل صحبت کرده است.

علامه مجلسی در کتاب علل الشرائع از ابوسعید نقل می‌کند که گفت: «به امام حسن علیه السلام گفتم: برای چه با معاویه مدافعت و مصالحه کردی، در صورتی که می‌دانستی حق مال تو بود، نه مال او و می‌دانستی که معاویه گمراه و ستم‌کش است؟ در جوابم فرمود: "ای ابو سعید! آیا من بعد از پدرم حجت و امام بر خلق نیستم؟" گفتم: چرا. فرمود: "آیا من آن کسی نیستم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره من و برادرم امام حسین علیه السلام فرمود: الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا؛ حسن و حسین امام هستند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند!" گفتم: چرا. فرمود: "پس من چه قیام کنم و چه سکوت نمایم امام می‌باشم. ای ابو سعید! علت صلح من با معاویه عیناً همان علتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با بنی‌ضمیره و بنی‌اشجع و اهل مکه نمود، تفاوتی که هست این است که آنان به قرآن کافر شدند و معاویه و یارانش به تأویل قرآن کافر شدند. ای ابو سعید! اکنون که من از



طرف خدای سبحان امام و پیشوا می‌باشم، پس نباید امر و نحوه مدهانه و محاربه‌ای را که من می‌کنم، سفیهانه دانست ولو اینکه حکمت آن عملی که من انجام می‌دهم نامعلوم باشد. آیا نشنیده‌ای هنگامی که حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد و آن کودک را کشت و آن دیوار را تعمیر نمود، حضرت موسی علیه السلام به علت اینکه فلسفه آنها را نمی‌دانست نپسندید و بر او اعتراض کرد؟ اگر من با معاویه مصالحه نمی‌کردم، احدی از شیعیان ما بر روی زمین نبود مگر اینکه کشته می‌شد."».

طبق حدیثی که در این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، صلح امام حسن علیه السلام به حق و مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و ابو سعید نیز آن را پذیرفته است؛ بنابراین، بعید است که امام حسین علیه السلام، با اینکه امام بودند، بر صلح امام حسن علیه السلام اعتراض کرده باشند و عملی مخالف گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده باشد. به فرض اینکه برخی از گزارش‌های تاریخی اهل سنت را قبول کنیم و بپذیریم که امام حسین علیه السلام بر صلح برادرش اعتراض کرد، طبق روایات مذکور، اعتراض‌های ایشان مثل اعتراض موسی و خضر بوده که قرآن کریم آن را بیان کرده است؛ البته بنا بر اعتقاد شیعیان، اعتراض امامی بر رفتار امام دیگر درست نیست.

در مورد رد اختلاف دو برادر، بسیار جالب است که نوشته یکی از مورخان هم عصر طبری را خاطرنشان سازیم. محمد بن علی بن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ هـ.ق) می‌نویسد: «بعد از زخمی شدن حسن علیه السلام و پراکنده شدن لشکر و غارت خیمه‌ها، حضرت در میان معارف لشکرش گفت: "غرض من آن بود که مسلمانان را آسایشی باشد و این کار بعد از تفرقه، رونقی گیرد. بالجمله، شما با من آنچه کردید، خویش را از شما باز خواهم رهانید و با معاویه صلح خواهم نمود تا رنج و غصه شما را دیگر نباید کشید و روی شما را نباید دید." حسین بن علی علیه السلام گفت: "ای برادر! این سخن مگوی و چنین مکن و ما را دشمن کام مگردان." حسن علیه السلام گفت: "ای برادر! آنچه می‌گویی حق و صدق است. آیا با کدام معین و ناصر با دشمنان جنگ کنم و با کدام یار و غمخوار، طلب حق خویش کنم؟ می‌بینی که این گروه با پدر بزرگوار ما چه کردند و امروز با من چه معامله پیش آوردند.

با این طایفه چه اعتماد و با این گروه چه امید توان بست؟" حسین بن علی علیه السلام چون این کلمات را از برادر بزرگوار خود شنید، خاموش شد». (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، ص ۷۶۳-۷۷۴)

## ۶. نتیجه‌گیری

نگارنده مقاله خانم والیری در مدخل امام حسین علیه السلام به نکات خوبی اشاره کرده است، اما با عنوان حکومت معاویه، تصویر درستی از امام حسین علیه السلام ارائه نداده و درباره موضع‌گیری امام حسین علیه السلام نسبت به صلح برادرش با معاویه، به خاطر تأثیر از افکار اهل سنت و عدم مراجعه به منابع شیعی، نتایج نادرستی ارائه کرده است. به همین دلیل می‌توان گفت که وی شخصیت این دو بزرگوار را منصفانه ارائه نکرده است و این موضوع سبب تضعیف شخصیت امام حسین علیه السلام می‌شود. با بررسی منابع معتبر شیعه و سنی این نتیجه حاصل شد که برخی از دانشمندان اهل سنت اعتراض امام حسین علیه السلام را پذیرفته‌اند، اما با استناد به ادله‌ای که ارائه شد، این امر پذیرفتنی نیست.

## فهرست منابع

۳۵. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۶. ابن اثیر (۲۰۰۸). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: لبنان: دارالکتب العلمیه.
۳۷. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). تاریخ کامل. تهران: اساطیر.
۳۸. ابن اعثم کوفی، احمد بن (۱۳۷۲). الفتوح. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳۹. ابن عساکر (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. لبنان: بیروت: دارالفکر.
۴۰. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۵). تاریخ ابن خلدون. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۱. دینوری، ابوحنیفه (۱۹۶۰). الاخبار الطوال. محقق: عبد لمنعم عامر. قاهره: داراحیاء الکتب الریبه.
۴۲. شیخ مفید (۱۴۱۳ ه.ق). ارشاد. تهران: انتشارات اهل بیت علیهم السلام.
۴۳. صلح امام حسن علیه السلام. مشاهده شده در ویکی شیعه. (۲۰۲۴، اوت ۳۱)
44. [https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B5%D9%84%D8%AD\\_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85\\_%D8%AD%D8%B3%D9%86\(%D8%B9\)&oldid=1285932](https://fa.wikishia.net/w/index.php?title=%D8%B5%D9%84%D8%AD_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%B3%D9%86(%D8%B9)&oldid=1285932).
۴۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). تاریخ طبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۷. مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. تهران: امیر کبیر.

## بررسی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت پیرامون آیه مباهله

اعظم ابوالحسن عراقی<sup>۱</sup>، روزمین فاطمه جمالی<sup>۲</sup>

### چکیده

آیه ۶۱ آل عمران که به آیه مباهله معروف است از مهم‌ترین ادله قرآنی، در خصوص فضیلت و برتری اهل بیت علیهم‌السلام به‌شمار می‌آید. مفسران و دانشمندان مذهب اهل سنت در طول تاریخ درباره این آیه بحث‌های مختلفی کرده‌اند. در این مقاله با توجه به اهمیت موضوع، آیه «مباهله» از نگاه مفسرین اهل سنت بررسی می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که با توجه به ظاهر آیه «مباهله» نمی‌توان ولایت و رهبری اهل بیت علیهم‌السلام را اثبات نمود؛ چون این آیه در ظاهر فقط مصداقی برای ۵ تن آل عبا می‌باشد، ولی با توجه به معنا و مفهوم آیه و مقایسه مصادیق آن با دیگران، می‌توان از آن در حداقل فضیلت و برتری اهل بیت علیهم‌السلام را بهره برد. این نگارش با روش توصیفی و تحلیلی با بهره از منابع تاریخی و تفسیری به موضوع مقاله خواهد پرداخت. در رابطه با آیه مباهله دو دیدگاه در منابع اهل سنت دیده می‌شود؛ از دیدگاه برخی مفسران اهل سنت علاوه بر فضیلت ۵ تن آل عبا امامت و شایستگی آنان بر خلافت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز ثابت می‌شود و برخی دیگر آن را بر نتافتند و در اثبات امامت و جانشینی امام علی علیه‌السلام بر آیه مباهله، خدشه وارد کردند.

**واژگان کلیدی:** آیه مباهله، اهل سنت، مفسران، دیدگاه مفسران.

۱. استادیار گروه تاریخ، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: abolhasany313@gmail.com

۲. طلبه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

آیه مباحله از بارزترین آیات قرآن کریم است که منزلت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی، امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را آشکار می‌کند؛ زیرا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این آیه بنا بر وحی الهی حضرت علی علیه السلام را نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده است که در حقیقت این بیان از آیه به صراحت حضرت علی علیه السلام را همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته و بدین سبب حقانیت ولایت و امامت خاندان رسالت روشن می‌شود. جریان سبب نزول آیه مباحله در کهن‌ترین آثار محدثان، مورخان و مفسران اسلامی ثبت شده است. این آیه کریمه که حکایت‌گر مباحله رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراه اهل بیتش با بزرگان مسیحیان نجران است در قرآن کریم چنین آمده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ هرگاه بعد از علم و دانش که درباره مسیح به تو رسید، باز کسانی با تو به محاجه و ستیر برخیزند، به آنان بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما هم نفوس خود را آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم...» (آل عمران: ۶۱).

درباره جریان مباحله مقالات و کتبی منتشر شده است که برخی عبارتند از:

مقاله «فاطمه قرآن» نگاهی به جایگاه فاطمه زهرا علیها السلام در آیه مباحله از نظر اهل سنت، اثر محمد یعقوب بشوی، منتشر شده در شماره ۸۴ نشریه بانوان شیعه؛

مقاله «جایگاه آیه مباحله در مطالعات کلامی فریقین»، اثر موسوی کراماتی، منتشر شده در شماره دوم پژوهشنامه کلام تطبیقی در سال ۱۳۸۹؛

مقاله «بررسی دیدگاه آلوسی در آیه مباحله از منظر مفسران شیعه»، اثر محسن قاسم‌پور، منتشر شده در شماره ۸۴ نشریه علوم قرآنی در سال ۱۳۸۹.

گروهی از عالمان فریقین از دیرباز به این موضوع توجه کرده‌اند و حتی حاکم حسکانی، کتاب شواهد التنزیل را در این زمینه تألیف کرده است. مواجهه مفسران و عالمان اهل تسنن در برابر این روایات، یکسان نبوده است، ولی برخی از ایشان در مقام نفی و یا دست‌کم دخل و تصرف در معنای

برخی واژگان این آیات برآمده‌اند. (قاسم پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴) در رابطه با رویکرد علمای اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه مناقشه‌ایی همچون دیدگاه آلوسی به آیه مباهله و دیدگاه متعادل که نظر اکثر مفسران اهل سنت است.

## ۲. معنایابی واژه مباهله

بی‌گمان از محوری‌ترین واژه‌ها در آیه مورد بحث لفظ «مباهله» است. لغت‌نگاران ریشه مباهله را از «پهل» به معنای «رها کردن» دانسته‌اند و گفته‌اند: «به شتری که پستان‌هایش رها و آزاد شده تا بچه‌اش هرچه بخواهد، شیر بخورد شتر باهل گفته می‌شود» و «به زنی که از شوهرش جدا شده و در واقع آزاد و رها گردیده امراة باهله» می‌گویند و مباهله را از همین ریشه به معنای لعن و نفرین کردن که نوعی از دعا کردن به بدی است دانسته و آن را همان ملاعنه به معنای نفرین کردن دو گروه در برابر یکدیگر و به همدیگر یاد کرده‌اند. (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۸۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۷۱/۱)

جوهری نوشته است: «پهل به معنای نفرین کردن است و به کسی که گفته می‌شود "بپله الله و بپلته" به معنای آن است که خداوند او را نفرین کرده و من نیز نفرین کرده‌ام و مباهله همان ملاعنه به معنای نفرین کردن دو یا چند نفر به همدیگر است. ابتهال نیز از همین ریشه به معنای تضرع کردن است و لفظ نبتهل در آیه شریفه به معنای آن است که در نفرین کردن آزاد هستیم و ناقه باهل یعنی، شتر ماده‌ای که شیر ندارد و زنی از عرب که به شوهرش بگوید: "اتیتک باهلا"، به معنای آن است که من در نزد تو آمده‌ام درحالی که شیر ندارم». (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۶۴۲/۴)

## ۳. شأن نزول آیه مباهله

هیئتی از مسیحیان منطقه نجران در شهر مدینه، خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسیدند و گفتند که آیا فرزندی را که بدون پدر به دنیا آمده باشد، دیده‌اید؟ خداوند متعال در جواب سؤال آنها، آیه ۵۹ از سوره آل عمران را نازل فرمود و به آنها اعلام کرد که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام همانند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است که بدون پدر و مادر به وجود آمد. وقتی که هیئت مسیحی بر جهل و ادعای خود اصرار ورزیدند،

پیامبر اسلام ﷺ [براساس دستور الهی] آنها را به مباحله فراخواند. آنها تا فردای آن روز از پیامبر ﷺ مهلت خواستند. اسقف اعظم [روحانی بزرگ هیئت مسیحی] به آنها چنین گفت: «شما فردا به محمد ﷺ نگاه کنید. اگر برای مباحله با فرزندان و اهل خود آمد، از مباحله با او بترسید و اگر با اصحاب خود آمد، با او مباحله کنید؛ زیرا [در این صورت] چیزی در بساط ندارند». فردای آن روز پیامبر اکرم ﷺ همراه علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیه السلام آمد. آن حضرت علیه السلام دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته بود، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در پیش روی او راه می‌رفتند و حضرت فاطمه علیه السلام پشت سر آن حضرت علیه السلام بود. هیئت مسیحی نیز درحالی آمدند، که اسقف اعظم آنها پیشاپیششان بود. هنگامی که او پیامبر اسلام ﷺ را با آن چند نفر دید، درباره آنها سؤال کرد به او گفتند که این پسر عمو و داماد او و محبوبترین مردم نزد اوست و این دو پسر، فرزندان دختر او، از علی علیه السلام هستند و آن بانوی جوان، دخترش فاطمه علیه السلام است که عزیزترین مردم نزد او و نزدیکترین افراد به قلب اوست... .

در این هنگام هیئت مسیحی از مباحله امتناع ورزید و اسقف اعظم مسیحیان به پیامبر اسلام ﷺ گفت: «یا ابا القاسم! ما با تو مباحله نمی‌کنیم، بلکه مصالحه می‌کنیم. پیامبر اسلام ﷺ نیز با آنها بر پرداخت جزیه مصالحه نمود». (طبرسی، ۱۹۸۶، ۲/۷۶۲) در روایتی آمده است که اسقف آنها گفت: «من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا تقاضا کنند که کوه‌ها را از جا برکنند، چنین خواهد کرد. هرگز با آنها مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و یک مسیحی تا روز قیامت بر روی زمین باقی نخواهد ماند» (فخرالرازی، ۱۹۸۵، ۸/۸۹؛ طبرسی، ۱۹۸۶، ۲/۸۶۲؛ زمخشری، ۱۴۱۵هـ.ق).

همچنین در روایت دیگری آمده است که پیامبر اسلام ﷺ پس از امتناع هیئت مسیحی از مباحله و رضایت دادن آنها به پرداخت جزیه چنین فرمود: «قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، اگر آنها با ما مباحله می‌کردند، وادی آتش بر روی آنها می‌بارید». فخر رازی در ادامه می‌افزاید: «و روی انه علیه السلام لما خرج فی المرط الاسود فجاء الحسن علیه السلام فأدخله ثم جاء الحسين علیه السلام فأدخله، ثم فاطمه، ثم علی علیه السلام، ثم قال: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم

تطهیراً؛ روایت شده است که پیامبر اسلام ﷺ با یک عبای پشمی سیاه رنگ از منزل خارج شد، حسن علیه السلام آمد و آن را داخل عبای خود نمود و سپس حسین علیه السلام آمد، او را نیز در زیر عبای خود قرار داد، سپس علی و فاطمه علیهما السلام آمدند و سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

فخر رازی پس از نقل این روایت چنین می نویسد: «واعلم ان هذه الرواية كالمتمفق علی صحتها بین اهل التفسیر والحديث؛ بدان که در مورد صحت این روایت بین مفسران و محدثان اتفاق نظر وجود دارد». (فخرالرازی، ۱۹۸۵، ۸/۸۹) بنابراین، قصه مباهله و سبب نزول آیه کریمه در این باره از خبرهای مورد اتفاق و وفاق مفسران، متکلمان، محدثان و مورخان اسلامی است و بلکه می توان خبر این ماجرا را از اخبار متواتر و یقین آور به شمار آورد. پس اصل داستان مباهله تردیدناپذیر است. همچنین مفسر اهل سنت (فخر رازی، ۱۹۸۵، ص ۴۴)، می نویسد: «هذه الآية دالة علی ان الحسن والحسين علیهما السلام كانا ابني رسول الله؛ این آیه دلالت بر آن دارد که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند».

گفتنی است که همین مطلب را می توان از آیات دیگر قرآنی نیز به دست آورد. فخر رازی در این باره به آیات ۸۴-۸۵ سوره انعام استدلال نموده است.

#### ۴. دیدگاه‌های اهل سنت درباره آیه مباهله

نزول و ارتباط این آیه درباره حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام از دیدگاه فریقین مسلم و اجماعی است تا بدان حد که رساله‌ایی با عنوان اهل البیت علیهم السلام و آیه مباهله به قلم شیخ قوام‌الدین و شنوی نگاشته شده است که نویسنده در آن شأن نزول این آیه و ارتباط آن را با اهل بیت علیهم السلام از دهها کتاب اهل تسنن از سده سوم تا چهارم نقل کرده است (قاسم‌پور، ۱۳۸۹)، اما با اینکه در شأن نزول آیه در رابطه با ۵ تن آل عبا اجماع وجود دارد، مفسرین اهل سنت در برداشت از منطوق آیه و تفسیر آیه دیدگاه متفاوتی ارائه داده‌اند.

#### ۴-۱. رویکرد مناقشه‌ایی در درک و فهم آیه مباهله

بعضی از مفسران اهل سنت با وجود اینکه بر فضیلت ۵ تن آل عبا با توجه به آیه مباهله اذعان کردند، ولی بر همسانی امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برطبق انفسنا در آیه خدشه وارد کرده و آن را نپذیرفتند. برای مثال، آلوسی در تفسیر این آیه، مناقشه کرده و چنین گفته است: «اگر انفسنا امام علی علیه السلام باشد، لازمه آن برابر دانستن آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام صفات مانند بعثت، نبوت و خاتمیت است که بنا به اجماع مسلمانان چنین برابری نادرست است. اگر هم در بعضی صفات با هم مساوی و برابر باشند، مقصود شیعه در اثبات امامت حاصل نمی‌شود؛ زیرا مساوات در پاره‌ای صفات، افضلیت و شایستگی را سبب نمی‌شود که در نتیجه آن، بتوان شایستگی در تصدی منصب امامت را ثابت کرد» (آلوسی، بی تا، ۱۸۱/۲).

مناقشه‌های دیگری نیز وجود دارد که پاسخ این اشکالات داده شده است که پرداختن به آن در حوصله این مقاله نیست. ریشه باور این مفسر به دیدگاه کسانی مانند ابن تیمیه و امام فخر رازی برمی‌گردد و مواجهه او با این آیه، تقریر دیگری از دیدگاه مفسران سلفی است. خدشه‌هایی که آلوسی وارد کرده است با نکات ادبی و بلاغی تطبیق نداشته و علاوه بر آن با نظرات و تفاسیر دیگر اهل سنت درباره آیه مباهله سازگاری ندارد.

نیشابوری، مفسر دیگر اهل سنت، در تفسیر خود گفته است: «آیه مباهله در شأن اهل بیت نازل شده است» و وی سپس می‌گوید: «همیشه رافضه که شیعه باشد به این آیه استدلال می‌نماید بر افضلیت و اکملیت علی بر تمام انبیاء؛ زیرا خداوند در این آیه خداوند علی را نفس پیامبر دانسته و هیچ معنایی برای این تسمیه نیست؛ چون اتحاد حقیقی که محال است مگر مشابَهت و مماثلت بین پیامبر و علی. در این صورت، علی افضل از تمام انبیاء می‌شود. قابل ذکر است که شیعه هرگز علی را برتر از رسول الله ندانسته است». (نیشابوری، ۱۹۹۴، ذیل آیه مباهله) با این توضیح مفسر معروف اهل سنت هم اعتراف کرده که حضرت علی علیه السلام از لحاظ مشابَهت و مماثلت به منزله نفس رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.



#### ۴-۲. دیدگاه متعادل درباره آیه مباهله

اکثر مفسران اهل سنت در رابطه با آیه مباهله دیدگاه متعادلی داشته و به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست، گروهی که نظر خاصی ارائه نداده و به بیان ماجرای مباهله اکتفا کرده‌اند. گروهی که علاوه بر ذکر ماجرای مباهله، فضیلت حضرت علی علیه السلام را نیز مطرح کرده‌اند.

**اول) نقل ماجرای دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران در مباهله:** مفسرانی مانند محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هـ.ق) در تفسیر معروف خود ضمن بیان شأن نزول آیه مباهله می‌نویسد: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مباهله با مسیحیان نجران، همراه علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمد و آماده مباهله شد، ولی آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله مصالحه نمودند و راضی به پرداخت جزیه شدند». (طبری، ۱۹۸۸، ۳/۲۹۹)

نصرین محمد سمرقندی (متوفای ۳۷۵ هـ.ق) در تفسیر خود می‌نویسد: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنها [مسیحیان نجران] را به مباهله دعوت نمود و برای مباهله همراه علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام آمد، ولی آنها از انجام مباهله سرباز زدند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: "یا اسلام بیاورید و یا جزیه بدهید." آنها به پرداخت جزیه رضایت دادند و برگشتند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: "اگر آنها مباهله می‌کردند، همگی هلاک می‌شدند، حتی گنجشک‌های نشسته بر دیوارهایشان". (سمرقندی، ۱۹۹۳، ۲۷۴/۱)

صنعانی مفسر قرن سوم هجری - قمری، صاحب کتاب تفسیری، به بیان روایت‌های مربوطه استناد کرده و در خلال روایت‌ها نام پنج تن را آورده و خوف و ترس مسیحیان از مباهله با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز ذکر کرده است. (صنعانی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۱۳۰) طبرانی صاحب کتاب التفسیر الکبیر، مفسر قرن سوم هجری - قمری در شأن نزول آیه به ماجرای مسیحیان اشاره کرده و فقط پنج تن را نام برده است. (طبرانی، ۲۰۰۸، ۶۴/۲)

**دوم) مفسرانی که علاوه بر نقل ماجرای مباهله به صراحت، آیه را دلیلی بر اثبات نبوت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند:** عبدالله بن عمر بیضاوی (متوفای ۷۹۱ هـ.ق) در تفسیر خود ذیل آیه مباهله چنین می‌نویسد: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مباهله با مسیحیان نجران، علی علیه السلام،

فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را همراه خود آورد و به آنها فرمود: هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید. اسقف آنها گفت: ای مسیحیان! من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر خداوند را برای کندن کوه از جای خود بخواهند، [کوه‌ها] از جای خود کنده می‌شوند. با آنها مباحله نکنید که هلاک می‌شوید. سپس آنان به پرداخت جزیه راضی شدند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: "قسم به خدایی که جانم در دست اوست، اگر مباحله می‌کردند، تبدیل به میمون و خوک می‌شدند. نجران و اهل آن - حتی پرندگان نشسته بر شاخه‌های درختانشان نیز - از بین می‌رفتند».

بیضاوی در ادامه ماجرای مباحله چنین می‌گوید: «و هو دلیل علی نبوته و فضل من اُتی بهم من اهل بینه؛ این [حادثه و روایت] دلیلی بر نبوت [پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] و دلیلی بر برتری و فضیلت اهل بیت علیهم السلام آن حضرت است که همراه او [به مباحله] آمده بودند». (البیضاوی، ۱۹۸۸، ۱۶۳/۱)

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۴۷۱ هـ.ق)، مفسر شافعی قرن پنجم به مشارکت ۵ تن در مباحله اشاره داشته و در ادامه به ماجرای کساء اشاره کرده و دعای پیامبر اکرم برای ۵ تن را آورده است: «و جعل آله تحت کسائه ثم دعا فقال: اللهم هؤلاء آلی و ال من والاهم، و انصر من نصرهم، و اخذل من خذلهم، و رجع مستجابا له بفضل من الله و رحمته» و در نهایت مسیحیان نجران با قبول جزیه مصالحه کردند. (ابی حاتم، ۱۹۹۹، ۴۰۵/۱)

در تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۷۰/۱) در بیان ماجرای مباحله به آیه تطهیر و کساء نیز اشاره شده است و حضور ۵ تن که باعث شد مسیحیان با دیدن آنها متوجه عزیزترین خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدند و از مباحله ترسیدند را در ادامه آورده است: «فی الذکر علی الأنفس لینبه علی لطف مکانهم و قرب منزلتهم، و لیؤذن بأنهم مقدمون علی الأنفس مفدون بها. و فیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء علیهم السلام. و فیه برهان واضح علی صحة نبوة النبی صلی الله علیه و آله لأنه لم یرو أحد من موافق و لا مخالف أنهم أجابوا إلی ذلك».

زمخشری بیان می‌کند که آوردن علی بن ابی طالب علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام برای انجام مباحله، در نوع خود بر برتری و افضل بودن آنها دلالت آشکار دارد. چون اگر افراد مقدس دیگری در میان همسران و اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشتند، پیامبر

اسلام ﷺ به جای اینها، آن افراد برتر را می آورد. بنابراین نتیجه می گیریم که علی بن ابی طالب ؑ، فاطمه ؑ، حسن ؑ و حسین ؑ، برترین و بافضیلت ترین اشخاص نزد پیامبر اسلام ﷺ و نیز برترین اصحاب آن حضرت ﷺ به شمار می روند. همچنین اگر در میان اصحاب آن حضرت ﷺ همین اشخاص مقدس، برتر و افضل باشند، بدون شک رهبری و خلافت امت اسلامی نیز باید پس از پیامبر اسلام ﷺ از آن امام علی ؑ، امام حسن ؑ و امام حسین ؑ باشد و این حقیقتی است که با تأمل و اندیشه اساسی، می توان آن را درک نمود.

منتج از مباحث فوق و در جمع بندی از دیدگاه مفسران اهل سنت چنین است: اکثر مفسران مذهب اهل سنت، مصادیق آیه مباحله را پیامبر اسلام ﷺ، علی بن ابی طالب ؑ، فاطمه زهرا ؑ، امام حسن ؑ و امام حسین ؑ می دانند و هیچ یک از آنها شخص دیگری را در این امر با آنها شریک نمی پندارند و شاید این امر اجماعی هم باشد. مفسران در بیان مباحله و اتفاقات مربوطه به آیات و روایات استناد کردند. همچنین مفسران اهل سنت در بیان دیدگاه خود دو دسته بودند؛ تعدادی که خدشه در فهم آیه ایجاد کرده اند که متأثر از تفکر مفسران سلفی بوده اند و برخی مانند عبدالله بن عمر بیضاوی که آیه مباحله را دلیل بر فضیلت و برتری اهل بیت ؑ معرفی نموده و به این مسئله تصریح کرده اند.

## ۵. نتیجه گیری

آیه مباحله از آیاتی است که بیانگر منزلت و فضیلت و ولایت اهل بیت رسول خدا ﷺ می باشد. محوری ترین گفت و گوی این آیه کریمه مباحله خاتم پیامبران به همراه گروهی از نزدیک ترین و محبوب ترین اشخاص از خاندانش یعنی، امام علی ؑ، حضرت فاطمه ؑ، امام حسن ؑ و امام حسین ؑ با دسته ای از مسیحیان نجران است. براساس بررسی آیه مباحله و روایات مربوط به آن، نتیجه می شود که منظور از «نسانا» در آیه مباحله حضرت فاطمه ؑ و منظور از «انفسنا» در درجه نخست پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ و سپس علی بن ابی طالب ؑ است. بدون شک تلقی علی بن ابیطالب ؑ به عنوان «انفسنا» به نزدیک و گرمی تر بودن آن حضرت ؑ نزد رسول

اکرم ﷺ دلالت آشکار دارد، اما با این تفاوت که علی بن ابیطالب علیه السلام پیامبر نیست و بر او وحی نازل نمی‌شود، ولی در عین حال پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین صحابه برای تصدی رهبری و خلافت امت اسلامی به‌شمار می‌آید.

## فهرست منابع

۱. ابن‌ادریس الرازی ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۹۹۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: المكتبة العصرية.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ هـ.ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. الألوسی البغدادی، أبی الفضل شهاب الدین السید محمود (بی تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴. البیضاوی (۱۹۸۸). تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالکتب العلمیة، بیروت.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ هـ.ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم لابن.
۶. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم.
۷. الزمخشری، جار الله (۱۴۱۵ هـ.ق). تفسیر الکشاف. قم: نشر البلاغه.
۸. السمرقندی، نصر بن محمد (۱۹۹۳). تفسیر السمرقندی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۳۹۵ هـ.ق) تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دارالفکر.
۱۰. الصنعانی، عبدالرزاق بن همام الصنعانی (۱۴۱۱). تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۱۱. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر. اردن: دارالکتاب.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. الطبری، محمد بن جریر (۱۹۸۸). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالفکر.
۱۴. فخررازی، محمد بن عمر (۱۹۸۵). تفسیر الفخر الرازی. بیروت: دارالفکر، بیروت.
۱۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ هـ.ق). القاموس المحیط. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۶. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد (۱۹۹۴). اسباب النزول. بیروت: دارالکتاب العربی.



## مواجهه ابناء الرضا علیهم السلام با فرقه واقفیه

سیده زهرا جعفری فائزی<sup>۱</sup>

### چکیده

امامان علیهم السلام رهبران برگزیده خداوند، تبیین کنندگان پیام الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و وظیفه داشتند که این رسالت الهی را از هر توطئه‌ای حفاظت کنند و امت اسلامی را نیز در برابر لغزش‌ها و انحرافات مصون دارند. به فرموده علامه مجلسی جایگاه عظیم و والای حضرت رضا علیه السلام سبب شد که امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام یعنی، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را ابناء الرضا خطاب کنند. پژوهش حاضر، نقش هدایت‌گرانه ابناء الرضا علیهم السلام را در مواجهه و تعامل با فرقه واقفیه مورد بررسی قرار داده است. عصر ابناء الرضا علیهم السلام دورانی است که ائمه علیهم السلام تحت نظارت شدید خلفای عباسی بودند و شیعیان به راحتی نمی‌توانستند با امام هم‌عصر خود ارتباط بگیرند و این جو سن‌گین موجب شد برخی تفکرات انحرافی در جامعه شکل گیرد و برخی را گمراه و در دل برخی شک و تردید ایجاد کند. از مباحث مطرح دوره ابناء الرضا علیهم السلام تعامل و ارتباط با فرق شیعی بوده است که انحرافات زیادی در جامعه اسلامی مطرح می‌کردند. از جمله این انحرافات ایجاد شبهاتی درباره سن امام جواد علیه السلام یا علم امام که با طرح این‌گونه مسائل جو جامعه شیعه را متشنج کرده بودند. ابناء الرضا علیهم السلام با توجه به جو زمانی حاکم علیه چنین فرقی دست به اقداماتی علمی و فرهنگی زدند. تاکنون درباره فرقه‌های انحرافی به صورت نامنسجم و پراکنده تحقیق بسیار شده است، اما تحقیقی با عنوان مواجهه ابناء الرضا علیهم السلام با فرق یافت نشد. این نوشتار به روش توصیفی با استناد به منابع تاریخی روایی این اقدامات را مورد بررسی قرار داده است.

**واژگان کلیدی:** ابناء الرضا علیهم السلام، واقفیه، فرقه، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام،

امام عسکری علیه السلام.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

تاریخ تشیع همیشه با فراز و نشیب‌های همراه و همسو بوده است که شیعیان را در بستر آزمایشات قرار بدهد تا حق از ناحق، خالص از ناخالص را با این آزمایشات جدا کند. شیعیان حقیقی (شیعه به معنای پیرو، طرفدار، گروه همدل و گروه یاران به کار می‌رود) (دمشقی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۲۴۶) طبق روایاتی که شمار آنها بسیار است که از پیامبر ﷺ و امامان معصومین نقل شده است معتقد به دوازده جانشین برای پیامبر ﷺ هستند. با وجود این دسته روایات، برخی با وجود اینکه خود را شیعه می‌نامیدند، کمتر از دوازده امامان را قبول داشتند که واقفیه از جمله این گروه است. در بیشتر موارد منظور از واقفیه همان کسانی هستند که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کردند و ولایت و امامت امامان بعد از ایشان را نپذیرفتند (نوبختی، ۱۹۸۴).

## ۲. تعاریف

**تعریف واقفیه:** در تاریخ اسلام واقفیه در معنای عام در فرق اسلامی با تمسک به عقیده مهدویت قائل به وقف بر یک امام شدند و در معنای خاص به توقف‌کنندگان بر امام هفتم شیعیان یعنی، امام موسی کاظم علیه السلام اطلاق می‌شود، که عقیده مهدویت و غیبت و رجعت را برای امام کاظم علیه السلام تطبیق دادند. (نوبختی، ۱۹۸۴) آنان گروهی از شیعه بودند که امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند، این توقف باعث شد که در تاریخ، آنان را با نام واقفیه یا واقفه بشناسند. به قول اندیشمندان، یکی از علت‌های ایجاد این فرقه را می‌توان مال‌اندوزی و دنیاطلبی سران این فرقه و برخی مسائل اعتقادی و معنوی آنها دانست. از جمله این افراد دنیاطلب می‌توان زیادبن مروان قندی، عثمان بن عیسی و علی بن ابی حمزه بطنانی (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) که از کلای امام کاظم علیه السلام بودند و شیعیان، موجب خود را از طرق آنها به امام کاظم علیه السلام می‌رساندند، اشاره کرد که بعد از شهادت امام موسوی کاظم علیه السلام طمع ورزیدند و از تحویل این اموال به امام رضا علیه السلام سرباز زدند (صدوق، بی‌تا) و باعث ایجاد این فرقه انحرافی شدند. از مسائل معنوی و اعتقادی آنها می‌توان به اشکال این فرقه به سن امام علیه السلام (نوبختی، ۱۹۸۴)، مسئله غسل امام علیه السلام و فرزند نداشتن امام رضا علیه السلام و

به قول شیخ صدوق و شیخ مفید (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵) تفسیر نادرست واقفه از روایات، به ویژه روایات مربوط به غیبت اشاره کرد.

برخی روایات منقول از امام صادق علیه السلام درباره امام کاظم علیه السلام باعث شد که برخی افراد، امام کاظم علیه السلام را قائم پندارند، تاجایی که یکی از صحابه از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد که آیا شما قائم هستید؟ امام کاظم علیه السلام در جواب او گفت: «تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند، تا این امامت را به امام بعد خود بسپارند و جانشین من فرزند علی است» (طوسی، ۱۳۸۵ هـ.ق) و اینگونه امام کاظم علیه السلام قائم بودن خود را رد کردند. امام رضا علیه السلام در مقابله با واقفه با آنها مناظره می کرد و با معجزه کلام خود توانست برخی از واقفیان را به سوی خود جلب نماید (طوسی، ۱۳۸۵ هـ.ق). علاوه بر امام رضا علیه السلام، برخی متکلمان امامیه مانند علی بن اسماعیل، نوه مثمین تمار و یونس بن عبدالرحمن با مناظره به واقفه پرداختند و به شبهات آنان پاسخ می دادند (نوبختی، ۱۹۸۴) بعد از امام رضا علیه السلام ائمه ابناءالرضا علیهم السلام با روشنگری های خود ریشه این انحراف فکری را خشکاندند. خوشبختانه با تلاش ائمه علیهم السلام و یاران بزرگ ایشان دیگر کسی از این فرقه انحرافی باقی نمانده است.

### ۳. امام جواد علیه السلام و واقفه

عصر امام جواد علیه السلام، عصر ظهور فرق اعتقادی زیادی است که از جمله این فرق می توان به فرق شیعه که به آنها اشاره خواهد شد و فرق غیر شیعه مثل حنبلی، شافعی، معتزلی اشاره کرد. برخی از این فرقه ها تشیع و افکار آن را متزلزل می کردند. امام جواد علیه السلام با تدابیر فرهنگی خود شیعه را از پیوستن به این فرق فکری منحرف در امان نگه داشت.

خط فکری شیعه بر محور امامت استوار است؛ ولی فرق انحرافی مثل زیدیه، غلات، واقفیه تشیع را تهدید می کردند. وجود با برکت امام جواد علیه السلام شبهه افکنی های این فرق به ویژه فرقه واقفیه را بی اثر کرد و فتنه ها را خاموش ساخت. از آنجا که پیش از تولد امام جواد علیه السلام نگرانی هایی برای شیعه ایجاد شده بود؛ زیرا واقفه از این مسئله سوءاستفاده و شبهه افکنی می کرد و مسئله امامت امام

رضا علیه السلام را به دلیل نداشتن فرزند زیر سؤال می برد، (طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق) اما با تولد امام جواد علیه السلام جایگاه تشیع بالا رفت و این فتنه واقفیه بی اثر شد (قزوینی، ۱۴۰۸ هـ.ق) و امام رضا علیه السلام پس از تولد پسرشان او را مولود با برکت خوانده و کسی خواندند که حق را از باطل جدا می کند (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۲۰/۱)، اما پس از شهادت امام رضا علیه السلام، واقفیه تمام توان خود را در رد امامت امام جواد علیه السلام قرار دادند. از جمله شبههاتی که وارد کردند سن کم آن حضرت بود، ولی امام جواد علیه السلام با همان سن کم با منطق و دلیل های عقلی قرآنی به شبهات واقفه پاسخ دادند. برای مثال، امام رضا علیه السلام به شبهه سن کم امام جواد برای امامت، به جانشینی حضرت سلیمان علیه السلام در سن کم استدلال کرد و فرمود: «حضرت سلیمان علیه السلام کودکی بیش نبود که گوسفندان را به چرا می برد، جانشین داوود نبی علیه السلام گردید» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۳۱۴/۱).

همچنین در منابع تاریخی روایتی به چشم می خورد که علی بن حسان به امام جواد علیه السلام عرض کرد: «آقای من! مردم بر شما به سن کمتان ایراد می گیرند؟ امام علیه السلام فرمود: آنان چگونه به کلام خدا خرده می گیرند؟ درحالی که خدا می فرماید: "قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی" (یوسف: ۱۰۸). به خدا قسم! علی علیه السلام آن زمان جز نه سال نداشت و تا آن زمان کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده بود جز او؛ و من هم اکنون نه سال دارم». (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق) از دیگر اقدامات امام جواد می توان به این روایت استناد کرد که وقتی شیعیان از نماز خواندن پشت سر واقفه از امام جواد علیه السلام سؤال پرسیدند، آن حضرت علیه السلام از این امر نهی کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۷۹/۱). امام جواد علیه السلام درباره ابوعمر جعفر بن واهد و هاشم بن ابی هاشم فرمودند: «خداوند آنان را لعنت کند! زیرا آنان به اسم ما از مردم اخاذی می کنند و ما را وسیله رسیدن به دنیای خود قرار داده اند» (کشی، ۱۳۴۸). چنین برخورد قاطعی از سوی امام جواد علیه السلام حاکی از این است که این افراد چقدر منحرف و برای تشیع بسیار خطر آفرین بودند. کشی درباره افراد فوق می نویسد که تفکرات غالیانه و واقفیه هر دو را دارا بودند. آیت الله خوئی درباره هاشم بن ابی هاشم می گویند: «وی از داعیان ابو الخطاب، سرشناس ترین و مهم ترین غالی عصر ائمه علیهم السلام بود که امام جواد علیه السلام او را به دلیل قائل بودن به الوهیت امام علی علیه السلام مورد لعن قرار داد» (کشی، ۱۳۴۸). امام جواد علیه السلام



به شدت در برابر واقفیه موضع گرفتند و آنان را مصداق آیه «وجوه یومئذ خاشعه عامله ناصبه» (غاشیه: ۳۰۲) به شمار آورد و آنان را در ردیف ناصبیان قرار داد و همچون پدرشان با معرفی افراد این فرقه سبب طرد آنان از جامعه شیعه شد (چلونگر، ۱۳۹۵).

#### ۴. امام هادی علیه السلام و واقفه

در کتاب تاریخ اسلام عصر امام هادی علیه السلام این گونه توصیف شده است: «عصر حضرت علیه السلام به دلیل وجود حکومت سخت گیر عباسی و دور شدن مردم از فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام موجب آسیب پذیری جامعه شد و هر رفتار و تفکر غلطی به راحتی در جامعه رواج می یافت. از جمله این رواج ها یا تفکرات غلط می توان انواع بدعت ها یا فرق را بر شمرد. در زمان امام هادی علیه السلام فرقه های انحرافی زیادی وجود داشت و در بیشتر موارد ادامه انحراف آنان از زمان های پیشین بود. این انحرافات در مواردی شکل فرقه به خود گرفته بودند و با تفکرات خود موجب تخریب تفکر تشیع می شدند». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸) از جمله این فرق می توان واقفیه را نام برد. این فرقه نه تنها امامت امام رضا علیه السلام را زیر سؤال بردند و علیه ایشان موضع گیری کردند، حتی مردم را به این کار دعوت می کردند و از پیروی از امام علیه السلام منع می کردند. امام هادی علیه السلام برای اثبات جایگاه امامت، در مقابل این فرقه انحرافی موضع گرفت و لعن آنها را جایز دانست و همواره در تلاش بود که به مردم این گروه را بشناساند. برای مثال، می توان به روایاتی در این باره اشاره کرد: «ابراهیم بن عقبه که از بغض واقفه نسبت به حق خبر داشت از امام هادی علیه السلام سؤال کرد: آیا می توانم در قنوت نماز آنان (واقفه) را لعن کنم؟ امام علیه السلام فرمود: بله که می توانی؛ چون آنان تفکر مهدی و مهدویت را زیر سؤال برده اند و همه ائمه علیهم السلام بعد امام کاظم علیه السلام را قبول ندارند» (کشی، ۱۳۴۸).

امام هادی علیه السلام در روایتی فرمود: «زیدیه، واقفیه، ناصبیان همگی یکی هستند». (کشی، ۱۳۴۸، ۲/۲۵۶) ایشان در روایتی دیگر فرمود: «خدا در روز قیامت با سه گروه سخن نخواهد گفت و آنان عذابی دردناک خواهند شد؛ اول، گروهی که به ناحق ادعای امامت از سوی خدا کنند؛ دوم، گروهی که امام منصوب از طرف خدا انکار کردند و سوم، کسانی که فکر کنند مدعی ناحق امامت و منکر

امام منصوب الهی از اسلام بهره‌ای دارند» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲/۲۵۴). از این روایت، انحراف و غضب خدا و امام علیه السلام بر واقفه واضح است.

در روایتی دیگر از واقفه به عنوان ممتوره یعنی، سگ‌های باران زده (نوبختی، ۱۹۸۴) یاد شده است؛ چون آنان در اعتقادات ناحق خود پابرجا ماندند و حق را قبول نکردند و به شیعیان آزار بسیار رساندند و کسی که شیعه را آزار رساند همچون سگی نجس و خیس است که افراد اطراف خود را نجس خواهد کرد. (نوبختی، ۱۹۸۴) واقفه به حدی نزد ائمه علیهم السلام منفور بودند که امام هادی علیه السلام آنان را برابر با ناصیبان دانسته و لعن آنان را جایز شمردند (کشی، ۱۳۴۸). برخی از واقفه که نور حق و هدایت هنوز در آنان خاموش نشده بود و مواجهه امام علیه السلام با آنها فقط در حد یک جمله کوتاه بود، متحول شدند. برای مثال روزی امام هادی علیه السلام ابوالحسن بصری را دید و او را قابل هدایت یافت و رو به او فرمود: «آیا وقت آن نرسیده است که به خود آیی! فقط همین سخن در ژرفای وجود او اثر کرد و از واقفه فاصله گرفت و به امامیه ملحق شد» (طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق).

## ۵. امام حسن عسکری علیه السلام و واقفه

در عصر امام عسکری علیه السلام نیز تفکرات و فرق انحرافی وجود داشت و به دلیل خفقان و عدم دسترسی به امام عسکری علیه السلام شبهات زیادی برای جامعه شیعه پدیدار شده بود. امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به جو سیاسی حاکم و نظارت‌های شدید بر ایشان، قادر نبود که اقدام مسلحانه‌ای علیه این گروه‌های انحرافی داشته باشد، بلکه حتی این کار به مصلحت دین و جامعه هم نبود. پس تقیه از مهم‌ترین موضع‌گیری‌های ایشان در مواجهه با آنان بود. مبارزات آن حضرت در سایه تقیه و به شکل روشنگری افکار از طریق موعظه، فعالیت‌های علمی، هشدار درباره فرق منحرف، پیش‌بینی شکل‌گیری انحراف و قطع ریشه‌های آن صورت می‌گرفت. بنابراین، با اقدامات علمی و گویی به شبهات، با این فرق انحرافی به مبارزه پرداخت و موجب طرد این فرق از جامعه شیعی شد. از جمله اقدامات امام عسکری علیه السلام می‌توان به روایتی اشاره کرد: «احمد بن محمد بن مطهر نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت و پرسید: آیا می‌توانم کسانی که در امامت به امام کاظم علیه السلام توقف کردند

را دوست بدارم، یا باید از ایشان تبری جویم؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشتند که دلت به حال عمویت نسوزد، خدا عمویت را رحمت نکند، از او بیزاری بجو؛ زیرا من از او بیزارم، تو نیز از آنان کناره بگیر، به عیادت مریضشان نرو، بر جنازشان نماز نگذار و تشییع نکن؛ زیرا کسی که امامت امامی که زنده است را نپذیرد مانند کسی است که امامت امامان درگذشته را منکر است. او مانند کسی است که برای خدا شریک قائل است و دارای سه خداست، و کسی که امامت امام آخر را قبول ندارد مانند کسی است که امامت اولین را قبول ندارد» (راوندی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۵۲/۱). بنابراین، روشن است کسی که منکر به امامت امام منسوب از جانب خداست، برابر با مشرک و نصارا است. از این تمثیل، انحراف این فرقه و جایگاه آنان نزد خدا و ائمه علیهم السلام آشکار است.

علاوه بر امام عسگری علیه السلام اصحاب ایشان هم در برابر واقفه اقداماتی روشنگرانه داشتند، مثل کتاب الرد علی الواقفه اثر حسن بن موسی الخشاب که در جواب استدلال‌های واقفه نوشته شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق). خفقان حاکم بر جامعه شیعه در زمان امام حسن عسگری علیه السلام، عمر کوتاه آن حضرت علیه السلام و دریند بودن مداوم ایشان، موجب شد تا از بیانات و فعالیت‌های حضرتش علیه السلام در مقابله با برخی فرق انحرافی از جمله واقفیه، جز به مقدار اندکی در منابع تاریخی روایی یافت نشود و مبارزات و اقدامات ایشان در هاله‌ای از ابهام بماند، اما با همان مقدار اندک (روایات و نامه‌ها و فرامین)، می‌توان به مقداری از فعالیت‌ها و مبارزاتشان در مقابله با تفکرات و فرق منحرف دست یافت (شاهرودی، ۱۳۹۷).

## ۶. نتیجه‌گیری

واقفیان به صورت عمد یا سهو چشمان خود را بر کثیری از روایات وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ۱۲ فرزند از فرزندان و جانشینان ایشان بستند که حتی برخی از این روایات در منابع اهل سنت نیز نقل شده است. آنها به حب مال دنیا از اطاعت از حق سرباز زدند، این گروه با تندروی‌های فکری عقیدتی - سیاسی خود در تضعیف جایگاه شیعه و گاهی وهن مکتب اهل بیت علیهم السلام نقش داشتند و راه را برای مخالفان امامان معصوم علیهم السلام هموار می‌کردند. واقفه سمی بود که اگر می‌ماند

مصیبت‌های اعتقادی زیادی را برای اسلام ایجاد می‌کرد. از این‌رو، ابناء‌الرضا علیهم‌السلام با روش‌های علمی، عقلی و نقلی، شبهاتی که از جانب واقفه و سایر فرق در جامعه بود را پاسخ می‌داد و فتنه‌های آنان را خنثی می‌کرد.

از جمله اقدامات ابناء‌الرضا علیهم‌السلام در مواجهه با واقفه عبارتند از: منع از همنشینی با آنان و نهی از نماز خواندن پشت سر آنان، معرفی این افراد با نوشتن نامه و مکاتباتی به مثابه کسانی که هیچ امامی را قبول ندارند و از دین منحرف شده‌اند، لعن نمودن این گروه منحرف (که لعن کردن نشان‌دهنده انحراف این فرقه و دور شدن آنان به دلیل انحراف از حق و رحمت خداست و ابناء‌الرضا علیهم‌السلام با لعن این افراد درجه دوری آنان را از دین و حق به مردم نشان دادند).

علاوه بر اقدامات ابناء‌الرضا علیهم‌السلام یاران نزدیک ایشان نیز در خنثی کردن فتنه‌های این فرقه نقش بسزای داشتند. از جمله اقدامات اصحاب ابناء‌الرضا علیهم‌السلام می‌توان به نوشتن کتاب علیه شبهات واقفیه و مناظره کردن با واقفیان و تنویر افکار عمومی در مورد این فرقه منحرف اشاره کرد.

### فهرست منابع

- \* قران کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی.
۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۱). حیات سیاسی فکری امامان شیعه. قم: انصاریان.
۳. جمعی از اساتید و محققین حوزه (۱۳۹۸). تاریخ اسلام ۲: سیره و زندگی ائمه از امام کاظم علیه‌السلام تا امام مهدی (عج)، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
۴. چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۵). امام جواد علیه‌السلام و فرقه‌های شیعی. همایش سیره و زمانه امام جواد علیه‌السلام. دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام. قم.
۵. دمشق، ابن کثیر (۱۴۰۷ هـ.ق). البدایه والنهایه. محقق: مصطفی غبد الوحید. بیروت: دارالرائد العربی.
۶. راوندی، سعیدبن هبه‌الله (۱۴۰۹ هـ.ق). الخرائج و الجرائح. قم: مدرسه المهدی.
۷. شاهرودی، محمدرضا. و ملک‌لو، صدیقه (۱۳۹۷). امام حسن عسکری علیه‌السلام و اندیشه‌های انحرافی. نشریه مطالعات اسلامی و مبانی حقوقی، ۲۵، ۸۵-۱۰۰.
۸. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (بی‌تا). علل الشرائع. نجف: مکتب الحیدریه.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری اعلام الهدی. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۰. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۸۵). الغیبه؛ با مقدمه آقا بزرگ تهرانی. نجف: بی‌نا.
۱۱. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۱۱ هـ.ق). الغیبه. محقق: تهرانی، عبداللّه، و ناصح، علی احمد. قم: دارالمعارف اسلامی.
۱۲. فرماین، مهدی (۱۳۸۹). آشنایی با فرق تشیع. قم: ناشر حوزه علمیه.

١٣. قزوینی، سیدکاظم (١٤٠٨هـ.ق). امام جواد من المهد الى الحد. بیروت: البلاغ.
١٤. کشی، محمد بن عمر (١٣٤٨). رجال کشی. تهران: انتشارات دانشگاه مشهد.
١٥. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩هـ.ق). کافی. قم: دارالحدیث.
١٦. نجاشی، احمد بن علی (١٤١٦هـ.ق). رجال. قم: مؤسسة نشر اسلامی.
١٧. نوبختی، حسن بن موسی (١٩٨٤). فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء.



## نقد و تحلیل دیدگاه شرق‌شناسان درباره اهداف حسینی

زهرا کمالی<sup>۱</sup>، نفیسه امیری دوماری<sup>۲</sup>

### چکیده

امام حسین علیه السلام و عاشورا پژوهی از مباحث قابل توجه مستشرقان است. دلایل مطالعه دیدگاه مستشرقان درباره عاشورا و اهداف نهضت حسینی، شناخت اهداف و انگیزه‌های آنان در رابطه با این قیام مقدس و با عظمت است. آنان چگونه این نهضت تاریخی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. پژوهش حاضر به نقد کلی آرای خاورشناسان و اساس دیدگاه آنان با استناد از اهداف واقعی قیام امام حسین علیه السلام می‌پردازد و به روش تحلیلی - توصیفی، روایتگری و تحلیل‌های مستشرقانی را مورد بحث قرار می‌دهد که در آثار و تألیفات خود به موضوع اهداف نهضت حسینی رویکرد غیر منطقی داشته‌اند. براساس پژوهش‌های به دست آمده، هیچ‌یک از مستشرقان نتوانسته‌اند اهداف امام حسین علیه السلام را به صورت صریح منتقل کنند و نهضت عاشورا را به شکل حرکتی غیر عقلانی، سیاسی و قدرت طلبانه مورد تحلیل قرار داده‌اند. با توجه به اینکه جهان اسلام و منابع موجود از ابتدا تحت سیطره اهل سنت بوده و به منابع شیعه کمتر اعتماد شده است شاهد نتایج مغرضانه و کمتر منصفانه بوده‌ایم. مستشرقانی همچون نیکولسن، سایکس و بایناس تحت تأثیر عواطف شخصی، ملی و مذهبی واقع شده و این نهضت را با رویکرد منفی مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تمامی اهداف قیام امام حسین علیه السلام احیای دین و سنت، نامه کوفیان، امر به معروف و نهی از منکر، مقاومت در مقابل یزید و باطل، تشکیل حکومت اسلامی برای جلب رضایت الهی بود.

**واژگان کلیدی:** اهداف قیام امام حسین علیه السلام، عاشورا پژوهی مستشرقان، نهضت

حسینی، مستشرقان.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی معارف اسلامی و روان‌شناسی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

عاشورا حماسه‌ای بزرگ است که در همان زمان خود نیز به صورت یک حماسه برای بقای اسلام و بازگرداندن حکومت علوی ظهور کرد. نهضت عاشورا از جهات متعددی اهمیت پیدا می‌کند که یکی از آنها نجات دین اسلام از نابودی توسط خاندان بنی امیّه به‌ویژه یزید بوده است و امام حسین علیه السلام با فداکردن جان خود و اهل بیتش برای کسب رضایت خدای متعال و انجام تکلیف الهی یک نهضت تأثیرگذار تاریخی را برای آزاده زیستن از خود به جا گذاشت؛ زیرا بدون حرکت امام علیه السلام دیگر از دین و اسلام ناب محمدی خبری نبود.

نهضت عاشورا، از برجسته‌ترین نماد شیعه و عامل اصلی آشنایی مستشرقان با فرهنگ شیعه است. دیدگاه‌های متفاوتی راجع به این موضوع مطرح است. خاورشناسانی که به دلیل نگرش غالب اهل سنت بر دیدگاه‌های اسلامی، با استفاده از مستندات ضعیف و مغرضانه، نهضت عاشورا را جنگ طلبانه مادی و قدرت‌طلبی پنداشته‌اند. به نظر می‌رسد این جمله از ادوارد برون همچنان به قوت خود باقی است که می‌گوید: «هنوز در هیچ‌یک از زبان‌های اروپایی، تألیفی مشروح، کامل و قابل وثوق درباره شیعه در دست نداریم» (براون<sup>۱</sup>، ۱۹۳۳، ص ۴۱۸) و از نبود یا کمبود منابع و مأخذ غربی درباره شیعه گله‌مند بوده است. با توجه به این مسئله تمامی مستشرقان معتقدند که طلوع شیعه، از جریان کربلا نشئت گرفته است و برهمین اساس این اقدام و حرکت عقلانی و الهی امام حسین علیه السلام، همه اندیشمندان و عالمان جهان را به تحلیل و بررسی ترغیب نموده است که مستشرقان نیز در این زمینه آثار و تألیفات متفاوتی از خود بجا گذاشتند. آنان این حرکت عظیم و انسان‌ساز را از جهات متعددی مورد تحلیل و تجزیه قرار داده‌اند و به دلیل عدم دسترسی به منابع و مأخذ معتبر، نتوانسته‌اند تمام ابعاد قیام عاشورا را واقع‌بینانه مورد مطالعه قرار دهند؛ زیرا مذهب تشیع و نهضت کربلا، از گذشته تا اکنون، به دلیل سیطره اهل سنت بر مطالعات و تحقیقات

---

1. Browne



جوامع غربی، دارای ابهامات گسترده‌ای بوده است. در بسیاری از منابع اهل سنت به طور عمومی شیعیان منحرف شمرده شده‌اند. از این رو بسیاری از مستشرقین از جمله سه مستشرق مشهور یعنی، نیکولسن، سایکس و بایرناس این تحریفات را اخذ کرده و اسلام شیعی را به مثابه بدعتی در دین اسلام پذیرفته‌اند. مباحث بیان شده در پژوهش حاضر در رابطه با اهداف واقعی قیام عاشورا، مبنی برسرخن و خطبه‌های امام حسین علیه السلام در مورد نهضت باشکوه کربلاست. یکی از اهداف واقعی امام حسین علیه السلام زنده‌نگه داشتن اسلام ناب محمدی بود، نه اهداف مادی و دنیوی.

## ۲. دیدگاه سه مستشرق مشهور انگلیسی درباره قیام امام حسین

۱-۲. رینولد نیکولسن (۱۸۶۸-۱۹۴۵) از ایران‌شناسان و عرب‌شناسان مشهور انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ ادبی اعراب چنین می‌نویسد: «امام حسین علیه السلام خود را برای رسیدن به تخت پادشاهی به عسر و حرج انداخت، کشور را دچار ناامنی کرد و سزاوار سرکوب شدن بود». وی در ادامه، یزید را شاهزاده‌ای دوست‌داشتنی، سرشار از قریحه شعری که از مادرش به ارث برده بود که شراب، موسیقی و بازی کردن را بر اداره امور حکومتی ترجیح می‌داد، توصیف می‌کند و چنین در توصیف یزید می‌گوید: «وی از سرنوشت و وضع زنان و کودکان بازمانده از واقعه کربلا ابراز ناراحتی کرد، با آنها همه‌گونه خوش‌رفتاری داشت و آنها را به مدینه بازگرداند، همان جایی که آنان آتش نفرت به یزید را شعله‌ورتر ساختند» (نیکلسون، ۱۹۰۷-۱۹۱۴، ص ۱۹۶).

۲-۲. سایکس خاورشناس مشهور انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ ایران در رابطه با نهضت حسینی چنین اظهار نظر می‌کند: «ارسال نامه‌های کوفی، عامل اصلی قیام علیه حاکم اسلامی (یزید) بوده است». (سایکس، ۱۳۶۶، ۷/۱۴۹) علاوه بر آن می‌گوید: «حصول خبر شهادت مسلم موجب وحشت و اضطراب گردید و او را از این سفر به کلی مایوس کرد؛ لیکن دید، مسافتی که طی کرده، بیش از آن است که بتواند به عقب بازگردد، به علاوه، اقارب و ارحامش هم در مقام مطالبه خون مسلم درآمدند» (سایکس، ۱۳۶۶، ص ۷۴۹).

۲-۳. جان بایرناس از مستشرقین انگلستان در کتاب خود به نام تاریخ جامع ادیان در مورد امام حسین علیه السلام چنین بیان کرده است: «وقتی در طلب حق موروث و موهوب خود بر آمده بود، به فرمان خلیفه اموی، یزید بن معاویه، با فرزندان جوانش به شهادت رسید». (بایرناس، ۱۳۸۰، ص ۸۵)

### ۳. اهداف و عناصر سیاسی تشکیل دهنده واقعه عاشورا از دیدگاه نیکولسن، بایرناس و سایکس

#### ۳-۱. تاج و تخت

امام حسین علیه السلام یک روح بزرگ و مقدس است. روح مقدس برای بزرگ شدن، مشقت های زیادی را تحمل می کند و برعکس روح کوچک به دنبال آسایش و راحتی جسم است. وقتی روح، بزرگ شود جسم به اجبار به دنبال روح خواهد رفت و دنبال مادیات نخواهد رفت؛ زیرا هر چه روح فرمان دهد به همان سو حرکت می کند و بالعکس، روح کوچک به دنبال مادیات، پست و مقام و آسایش، از طریق هر راهی که ممکن باشد به آن دسترسی پیدا می کند، ولو با گرو گذاشتن ناموس و حیثیت باشد. (مطهری، ۱۳۷۷، ۳۲/۱)

رینولد نیکولسن ناآگاهانه از حقیقت و جوهره دین اسلام نظریاتی را ارائه کرده است که از واقعیت دور است و با مبانی اعتقادی و شخصیت والای امام حسین علیه السلام در تعارض است. او این نهضت با عظمت را مادی و برای کسب خلافت و تاج و تخت بیان کرده است. امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه چنین نوشت: «انی لم اخرج اشراً و لا مفسداً و لا ظلماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر، و اسیر بسیره ابی وجدی». امام حسین علیه السلام در این سخن سه چیز را از هدف قیامش عنوان کرده است: اصلاح امور مسلمین، امر به معروف و نهی از منکر و احیاء سیره پدرش یعنی، علی بن ابی طالب علیه السلام و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. (امینی، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

بنابراین، ممکن نیست آن امام بزرگوار بی دلیل جان خویش، خانواده، اهل بیت و فرزندان را به خطر بیندازد و اهداف ایشان بالاتر از تمنیات مادی (تاج و تخت) این دنیا بود؛ زیرا اگر هدف مادیات بود، امام در این راه جان و مال خود را فدا نمی کردند. (هادیان حیدری، ۱۳۹۶، ص ۱)

بنابراین، چگونه می‌توان پذیرفت که امام حسین علیه السلام برای دنیا طلبی و تاج و تخت اقدام به قیام کرده باشد، در حالی که آن بزرگوار براساس آیه شریفه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) مانند جد، پدر، مادر و برادرش میرا از هر گونه پلیدی است. نیکولسن در رابطه با شهادت امام حسین علیه السلام چنین گفته است: «هنگامی که امام حسین علیه السلام توسط یزید به شهادت رسید ظاهراً، امام علیه السلام با شکست مواجه شد؛ زیرا اگر به بعد معنوی قضیه نظر کنیم، در واقع پیروز حقیقی میدان، امام حسین علیه السلام بود». همانطوری که قرآن کریم خطاب به مسلمانان فرموده: «کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان مپندارید، بلکه آنان زندگان هستند، ولی شما توجه ندارید» (آل عمران: ۳۵). براساس این منطق قرآن، امام حسین علیه السلام چون برای مبارزه و محو سردمداران ظلم و ستم، شرک و نفاق، خون خود را نثار کرده است، زنده جاوید می‌باشد. کشته شدن در راه خدا، شهادت و زندگی جاوید است و صرف عقده‌گشایی و دنیاگرایی، نمی‌تواند حقایق عالم هستی و جهاد افشاگرانه و انسانیت‌آفرینی را، که جلوه‌های آن در همین جهان و نیز در جهان آخرت بیشتر نمودار می‌گردد. اساساً قیام عاشورا به احیای دین خدا کمک کرد و موجب رشد و شکوفایی درخت اسلام گردید، باعث بیداری امت اسلام و روح شهادت طلبی و شجاعت را در مسلمانان دمید. درس فداکاری و ایثار را به بشر آموخت و دستگاه خلافت اموی را با خطرات جدی رو به رو ساخت. چنانچه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، توابین در سال ۶۴ هجری قیام کردند که در نتیجه سبب شد در کوتاه مدت به سقوط خلافت آل ابوسفیان و در دراز مدت به برچیده شدن خلافت بنی امیه بینجامد. (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۶۹۱)

### ۳-۲. نامه‌های کوفیان

طبق نظر سایکس عامل اصلی قیام عاشورا ارسال نامه‌های کوفیان و انتقام جویی از شهادت جناب مسلم بن عقیل است. (سایکس، ۱۳۶۶، ۷۴۹/۱)

در حالی که برخلاف نظر سایکس دعوت کوفیان و بیعت آنان هرگز یکی از علل و عوامل مهم برپایی نهضت عاشورا نبود و هیچ نقش تعیین‌کننده نداشت، بلکه بیشترین اثری که داشت این

بود که آن حضرت احساس وظیفه و تکلیف کرد که در ادامه نهضت خود به سوی آنان حرکت کند و از یاری شان برای تحقق اهداف الهی اش بهره مند شوند. زیرا امام علیه السلام از همان آغاز که برای بیعت با یزید فراخوانده شده بود، صراحتاً اعلام فرمود که با یزید بیعت نمی کند؛ چرا که یزید آشکارا مرتکب فسق و فجور و گناهان کبیره می شود و چنین شخصی به هیچ وجه شایستگی رسول خدا را ندارد. چنانکه به برادرش محمد حنفیه فرمودند: «ای برادر! به خدا قسم اگر در دنیا هیچ ملجأ و پناهگاهی نداشته باشم، باز هم با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۱/۵). بنابراین، اگر دعوت کوفیان هدف اصلی قیام بود دیگر این سخن حضرت معنایی نداشت بلکه می فرمود اگر یاورانی داشته باشم با یزید بیعت نخواهم کرد. براین اساس، دعوت کوفیان هرگز یکی از علل قیام نبوده و انتخاب کوفه به دلایل زیر فقط مرکز قیام بوده است:

اول) سید الشهداء علیه السلام به صراحت اعلام کرده بود که خلافت یزید برای امت اسلامی مصیبتی بزرگ است که در صورت استمرار آن اصل اسلام از بین خواهد رفت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۶/۴۴)

دوم) نامه کوفیان زمانی رسید که امام حسین علیه السلام قیام خویش را با رفتن به سوی مکه آغاز کرده بود. (شیخ مفید: ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۲/۲)

سوم) زمانی که حضرت از نقض بیعت کوفیان و شهادت سفیر خود آگاه شد از ادامه قیام منصرف نشد و با یزید هم از باب اضطرار و حفظ جان خود بیعت نکرد. پس دعوت کوفیان در اصل شکل گیری نهضت حسینی نقشی نداشته چنانکه پیمان شکنی آنها هم در جلوگیری از ادامه نهضت حضرت هیچ تأثیری نداشت. (ارسطا، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳-۱۳۹)

سایکس، مسئله «دعوت و بیعت مردم کوفه با امام علیه السلام» را در هدف اصلی یاد می کند و آن را عامل مهم نهضت عاشورا تلقی کرده و برای این امر، نقش و اهمیتی بیش از اندازه در برپایی قیام در نظر گرفته است. (سایکس، ۱۳۶۶، ۷۴۹/۱)

در پاسخ به این نظر سایکس باید گفت که دعوت، کوفیان را در جایگاه واقعی خود قرار داد و نباید آن را دارای نقش کننده تصور کرد. بیشترین اثری که دعوت و بیعت کوفیان داشت این بود که امام حسین علیه السلام احساس وظیفه و تکلیف کرد که در ادامه نهضت خود، به سوی آنان حرکت کند و

از یاری آنها (که وعده‌اش را داده و بر انجامش بیعت کرده بودند) برای تحقق اهداف الهی‌اش، بهره‌مند شود. همچنین رهبری و هدایت مردمی را بر عهده گیرد که با اصرار، خواستار آمدن امام علیه السلام بوده، خود را نیازمند رهبری وی می‌دانستند. کوفیان به امام حسین علیه السلام تأکید می‌کردند: «به سوی ما بشتاب؛ چراکه مردم انتظارت را می‌کشند و جز تو کسی را امام خود نمی‌دانند. پس در حرکت به سوی ما تعجیل کن» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۳۴). به این دلیل دعوت کوفیان را نمی‌توان یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام برشمرد بلکه باید آن را علت انتخاب کوفه به عنوان مرکز قیام دانست. برای اثبات این ادعا، می‌توان به دلایل زیر، استناد کرد:

اول) از همان آغاز که امام حسین علیه السلام برای بیعت با یزید فرا خوانده شد، به صراحت اعلام فرمود که با یزید بیعت نمی‌کند؛ چراکه یزید آشکارا مرتکب فسق و فجور و گناهان کبیره می‌شود و چنین شخصی شایستگی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت بر امت اسلامی را ندارد؛ چنانکه امام در پاسخ ولید بن عُتبّه، استاندار مدینه، که وی را به بیعت با یزید فرا خواند، فرمود: «ای امیر! ما خاندان نبوت و سرچشمه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمت الهی هستیم و خداوند با ما آغاز نمود و با ما نیز ختم کرد. یزید مردی است شراب‌خوار، کشنده انسان‌های محترم (و پاک) که آشکارا گناه می‌کند و کسی چون من با چون او بیعت نمی‌کند» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۹۸).

امام حسین علیه السلام زمانی این سخنان را ایراد فرمود که یزید تازه به خلافت رسیده بود و نامه‌هایی برای کارگزاران خود به نقاط مختلف کشور اسلامی فرستاده و به آنان فرمان داده بود که برای وی از مردم بیعت بگیرند و در نامه خود به حاکم مدینه، تأکید کرده بود که به طور ویژه در بیعت گرفتن از عبدالله بن عمر و عبدالله بن زُبَیر که در دوران معاویه حاضر به پذیرش با ولیعهدی یزید نشده بودند، شدت به خرج دهد: «حسین، عبدالله پسر عمر و عبدالله پسر زُبَیر را دستگیر کن و آنان را رها نکن تا بیعت کنند» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۴۵۳).

این حوادث زمانی بود که هنوز از دعوت مردم کوفه خبری نبود. فردای روزی که امام علیه السلام این سخنان را فرمود، مروان را دید و او نیز به حضرت پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند و گفت که این

کار به نفع دین و دنیای امام حسین علیه السلام است. آن حضرت در پاسخ وی فرمود: «زمانی که امت اسلامی به رهبری شخصی همچون یزید دچار شود، باید فاتحه اسلام را خواند؛ زیرا من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است» (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۶۲-۴۶۱). سید الشهداء به صراحت، خلافت یزید را برای امت اسلامی، مصیبتی بزرگ اعلام کرد که در صورت استمرار آن، اصل اسلام از بین خواهد رفت. روشن است که امتناع از بیعت با یزید و فاسق دانستن وی به معنای قیام برضد حکومت بود. از سوی دیگر، حکومت اموی هیچ‌گاه وجود شخصی را با موقعیت و منزلت ممتاز که آشکارا پرچم مخالفت برافراشته باشد، برنمی‌تایید؛ زیرا بی‌تردید آزاد بودن چنین شخصی، موجب تضعیف و در نهایت، سرنگونی حکومت می‌شد.

دوم چنانکه به تفصیل خواهد آمد، نخستین نامه‌هایی که کوفیان برای امام حسین علیه السلام فرستادند، در روزگار خلافت یزید و زمانی بود که آن حضرت، قیام خویش را با رفتن به سوی مکه آغاز کرده و در آنجا اقامت گزیده بودند. در این زمان بود که شیعیان در منزل سلیمان بن صُرد خُزاعی گرد هم جمع شدند. سلیمان به آنان گفت: «حسین بن علی علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرده و رهسپار مکه شده است و شما شیعیان او و پدرش هستید. پس اگر می‌دانید که او را یاری می‌کنید و با دشمنانش می‌جنگید، برایش نامه بنویسید، ولی اگر از ضعف و سستی خود می‌ترسید، وی را فریب ندهید. آنان گفتند: نه؛ ما با دشمنانش می‌جنگیم و جانمان را در راهش فدا می‌کنیم. سلیمان گفت: پس برای آن حضرت نامه بنویسید، و آنها برای امام نامه نوشتند» (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۹۹).

باین‌وجود امام حسین علیه السلام پس از آغاز قیام، ابتدا به سوی کوفه حرکت نکرد بلکه به مکه رفت و فقط پس از دریافت نامه‌های مردم کوفه و اعزام جناب مسلم بن عقیل به سوی آنان و بیعت آنان با مسلم، به سمت کوفه رهسپار شد. بنابراین، اگر دعوت مردم کوفه در شروع قیام امام علیه السلام نقش داشت، دست‌کم امام حسین علیه السلام از این عامل و انگیزه برای برخی از نزدیکان مثل محمد بن حنفیه، سخن می‌گفت، اما چنین گزارشی در منابع تاریخی ثبت نشده است. بنابراین، اگر دعوت مردم کوفه نقشی در اصل قیام امام علیه السلام داشت، باید ایشان در ابتدا که وی را به بیعت با یزید فرا

خواندند، آشکارا از بیعت طفره نمی‌رفت و یزید را بی‌پرده فاسق و فاجر معرفی نمی‌کرد بلکه لازم بود به‌گونه‌ای موضوع بیعت را به تأخیر بیندازد تا از دعوت مردم کوفه با خبر شود و آمادگی آنان را برای حمایت از خود و قیام بر ضد حکومت احراز کند.

سوم) اگر دعوت کوفیان در شکل‌گیری نهضت امام حسین علیه السلام نقش داشت، لازم بود آن حضرت تا زمانی که به همراهی آنان یقین پیدا نکرده بود، دعوتشان را پاسخ ندهد در این باره باید به پیشنهاد نصیحتگران و دل‌سوزانی همچون عبدالله بن عباس عمل می‌کرد. ابن عباس وقتی تصمیم امام علیه السلام را برای رفتن به کوفه شنید، خدمت حضرت رسید و به ایشان گفت: «اگر کوفیان امیرشان را کشته‌اند و شهرشان را در اختیار خویش گرفته و دشمنانشان را از شهرشان بیرون کرده‌اند، به نزد آنان برو، اما اگر فرماندارشان هنوز فرمانروایی می‌کند و عاملان او در شهرها از مردم مالیات می‌ستانند و در این حال از شما دعوت کرده‌اند، (در حقیقت) شما را به جنگ و کشت و کشتار خوانده‌اند». (پیشوایی، ۱۳۵۶، ص ۴۹۴)

چهارم) اگر بیعت کوفیان یکی از علل قیام امام حسین علیه السلام بود، باید زمانی که حضرت از نقض بیعت کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه آگاه شد، از ادامه قیام منصرف شده، به دلیل اضطرار و حفظ جان، با یزید بیعت می‌کرد؛ چرا که یاوران و هم‌پیمانان خود را از دست داده بود و با وجود این شرایط، تکلیف از او ساقط شده بود؛ درحالی که بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام حسین علیه السلام از ادامه قیام خویش منصرف نشد بلکه به اجبار، از رفتن به کوفه منصرف شد. همچنان که هنگام رویارویی با لشکر حُر بن یزید در دو نوبت یک‌بار نیز قبل از نماز ظهر خطاب به سپاهیان حُر فرمود: «اگر از آمدن من خشنود نیستید، به جایی که از آن جا آمده‌ام، باز می‌گردم» و بار دیگر بعد از نماز عصر با لشکریان حُر چنین سخن گفت: «اگر شما (از پذیرش حق ما ابا دارید (و) از ما ناخشنود هستید و حق ما را نمی‌شناسید و رأی و خواسته‌تان اکنون، غیر آن چیزی است که در دعوت‌نامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان برای آن نزد من آمدند، من از آمدن به سوی شما منصرف می‌شوم» (مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ۲/ ۷۹-۸۰).

### ۳-۳. خلافت و قدرت طلبی

از نظر بایرناس اهداف امام حسین علیه السلام انتقام جویی از شهادت مسلم بن عقیل، عموزاده امام علیه السلام، و حکومت و خلافت (حق طلبی ارث) بود. ایشان در واقع به اهداف مادی توجه داشته و اهداف امام حسین علیه السلام را به همین مسئله محدود کرده است، اما امام حسین علیه السلام آگاهی کامل نسبت به اوضاع حکومت اسلامی و شرایط زندگی در آن روزگار را داشت، مهم ترین مسئله خطرناک نه شخص یزید بود بلکه اسلام و اسلامیت بود که با خلافت یزید به بیراهه رفته بود.

امام حسین علیه السلام با توجه به علم غیبی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود و اخبار شهادتش را نیز پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نموده بود، از خیانت کوفیان و شهادتش با یازان وفادارش آگاه بود؛ ولی باوجود شهادت مسلم، به حرکت خود ادامه داد؛ زیرا یزید درخواست بیعت اجباری از ایشان کرده بود. امام علیه السلام می فرمود: «با یزید بیعت نمی کنم چون او مردی است که خمر می نوشد و با سگ ها بازی می کند و شب ها با لهو و لعب به صبح می برد». ازاین رو، یزید به افرادش دستور به شهادت رساندن امام علیه السلام را صادر کرده بود و گفته بود در صورتی که امام نافرمانی کرد سرش را نزد من بیاورید. امام حسین علیه السلام به برادرش محمد حنیفه فرمود: «ای برادر! به خدا سوگند اگر در سراسر جهان هیچ پناهگاه و مأمنی برای من یافت نشود، باز هم با فرزند معاویه بیعت نخواهم کرد و در برابر وی تسلیم نخواهم شد». (حیدری نراقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱-۱۵۹) از سوی دیگر، ارسال نامه های بسیار زیاد کوفیان سبب شد که امام علیه السلام از مدینه به کوفه حرکت کند تا با اتحاد آنان علیه حکومت ظالم یزیدی قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند. اما آنان خلاف وعده عمل نموده و پیمان شکنی کردند. اگر حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه اتفاق نمی افتاد، ممکن بود تا ابد دستاویزی برای دشمنان خاندان عترت و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند و هیچگاه ماهیت کوفیان برای مسلمانان مکشوف نمی شد.



#### ۴. نقد کلی نظریات نیکلسون، بایرناس و سایکس در مورد اهداف نهضت حسینی

در مورد مذهب شیعه هنوز تحقیقاتی خارج از چارچوب مطالعات کلی اسلام انجام نشده است. مطالعه تطبیقی ادیان به تازگی شناخت تشیع را آغاز کرده است و تا این زمان شرح کامل و جامعی درباره مکتب تشیع وجود نداشته است. چنانچه هالم، مستشرق و شیعه‌شناس آلمانی، اینگونه بیان می‌کند: «اساساً ممکن است این حقیقت باشد که دسترسی به منابع اولیه در زبان‌های اروپایی تاکنون دشوار بوده است و نیز آنکه تلفیق مطالعات شرقی و مذهبی، هنوز پدیده‌ای جدید به حساب می‌آید». بنابراین، دیدگاه مستشرقان درباره جهان اسلام و تشیع به سه دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته اول، کسانی که فقط نگرش علمی تاریخی به مطالعات شرق‌شناسی داشته‌اند؛ دسته دوم، کسانی که نگاه تخریب‌کارانه و انحراف‌گونه با ایجاد اختلاف میان مسلمانان داشته است و دسته سوم، مبتنی بر نگرش کسانی است که ذیل نگرش علمی خود به موضوعات و تفکرات اسلامی، زیبایی و لطافت این اندیشه را یافتند و مستبصر و مسلمان شدند.

#### ۴-۱. دلایل دیدگاه مغرضانه و یا مبغضانه شرق‌شناسان به تشیع

**دلیل اول) آشنایی با شیعه از طریق منابع اهل سنت:** مستشرقین در مورد اهداف امام حسین علیه السلام در آثار خود از منابع دسته دوم استفاده کردند که اعتبار سندشان یا ضعیف است و یا از نگاه تشیع معتبر نیست و یا دسترسی به آثار معتبر شیعی چنان دشوار بوده است که پژوهش‌گران علاقه‌مند به شاخه شیعی اسلام، چاره‌ای جز اتکا به منابع اهل سنت نداشتند. نیکلسون برای تحسین، تقبیح، وصف و بیان حوادث تاریخی و سیاسی اسلام و زندگی مسلمانان از جمله روحیه وفاداری، انتقام‌جویی و نبرد مسلمین، به اشعار باقی مانده استناد کرده است و چنین می‌گوید: «نگاشتن تاریخ صحیح اعراب کاری تقریباً غیر ممکن است؛ زیرا منابع قابل اطمینانی نداریم، به جز پاره‌ای از قصاید و اشعار که حفظ شده‌اند» (نیکلسون ۱۳۸۰، ص ۸۴). بنابراین نیکلسون، سایکس و بایرناس در نگارش آثارشان بیشتر از منابع دسته دوم و ضعیف و غیرقابل اعتبار بهره گرفته‌اند. آثار مکتوب و منابعی که آنها بدان استناد کرده‌اند، مستندات

معتبری در بیان اهداف امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا که مبتنی بر خطبه‌های امام حسین علیه السلام و یا روایاتی از اهل بیت علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به قیام عاشورا و هدف اصلی این نهضت تاریخی باشد نیست. نیکلسون، بایرناس و سایس در نگارش آثار خویش، بدون ارائه مدارک و منابع، به تجزیه و تحلیل رخدادها و حوادث تاریخی پرداخته‌اند. در پژوهش‌های تاریخی، استفاده پژوهشگر از منابع و مأخذ مورد وثوق نشان‌دهنده میزان آگاهی وی از تحقیقات شکل‌گرفته در رابطه با موضوع مورد بحث است (هروی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). این سه مستشرق در بیان اهداف قیام عاشورا به حوادث و احوالات که به صورت نقل قول در بعضی منابع اهل سنت نگاشته شده است، متکی بودند، پس نمی‌توان به نوشته‌های آنها اعتماد کرد؛ آنان از منابعی استفاده کرده‌اند که از دیدگاه شیعه مطرود است و مورد وثوق شیعه و حتی بعضی از اهل سنت نیست. بنابراین، بهترین منابع برای رسیدن به اهداف قیام امام حسین علیه السلام دو چیز است: سخنان و خطبه‌های آن حضرت در طول مسیر نهضت از مدینه تا کربلا و زیارت‌نامه‌ها و روایات مربوط به آن حضرت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱).

**دلیل دوم، تنگ‌نظری برخی خاورشناسان شیعه‌پژوه.** شرق‌شناسان از وجود تعصبات ضد شیعی در منابع مورد استفاده‌شان آگاه نبودند و براین اساس، نیازی به کشف آثار اصیل شیعی در خود احساس نمی‌کردند. بنابراین، می‌توان گفت؛ شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی عمدتاً به دلیل کمبود دسترسی به منابع مکتوب تشیع، یا به علت استفاده از برخی منابع ضعیف و یا مخدوش، آگاهی ضعیف و گاهی غلط از تاریخ و عقاید شیعه دارند. (محبی، ۱۳۷۳)

### ۵. اهداف واقعی نهضت حسینی

در رابطه با اهداف اصلی در قیام مقدس عاشورا تحلیل‌ها و تفاسیر متفاوتی بیان شده است؛ برخی از تحلیل‌ها از سوی مستشرقانی مانند نیکلسون، بایرناس و سایکس به‌طور ناآگاهانه و دور از واقعیت در مورد این قیام با عظمت ارائه شده است که غیرمنطقی و متعارض باشخصیت والای امام حسین علیه السلام است؛ زیرا آنان اهداف امام حسین علیه السلام را مادی و قدرت‌طلبی به‌منظور رسیدن به

خلافت بیان کرده‌اند. اهداف واقعی قیام عاشورا احیای دین و سنت، اصلاح امت (امر به معروف و نهی از منکر)، مقاومت در برابر بیعت با یزید، حمایت از حق و تشکیل حکومت اسلامی بود.

#### ۵-۱. احیای دین و سنت

یکی از اهداف نهضت عاشورا، احیای سنت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است، به طوری که می‌فرماید: «أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيَّتْ وَانَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَانَّ اسْتَمِعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم؛ چراکه سنت رسول خدا ﷺ را میرانده و بدعت‌ها را احیا کرده‌اند و اگر دعوت‌م را اجابت کرده، و کلامم را بشنوید و دستوراتم را عمل کنید، شما را به راه رشد و تقوا هدایت خواهم کرد.» (حیدری نراقی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱)

امام حسین علیه السلام به فرزدق چنین می‌فرماید: «ای فرزدق این جماعت، اطاعت خدا را گذاشته‌اند، پیرو شیطان شده‌اند، در زمین به فساد می‌پردازند، حدود الهی را تعطیل کرده، به میگساری پرداخته و اموال فقیران و تهی‌دستان را از آن خویش ساخته‌اند. من سزاوارترم که برای یاری دین خدا برخیزم، برای عزت بخشیدن به دین و جهاد در راه او، تا آنکه کلمه الله برتر باشد.» با توجه به سخنان امام حسین علیه السلام و با تکیه بر احیای دین و اجرای حدود الهی در مبارزه با فساد و بدعت، دعوت به احکام قرآنی سفارش فراوانی شده است. (عباسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶)

#### ۵-۲. اصلاح امت با امر به معروف و نهی از منکر

در دین مقدس اسلام، به همان اندازه که از فساد، انتقاد و مقابله با آن اشاره شده است، به اصلاح نیز سفارش و تأکید شده است. قرآن فقط ایمان و تقوای درونی را کافی نمی‌داند، بلکه حرکت در راه او تلاش برای هدایت جامعه را نیز ضروری می‌شمارد. قرآن کریم، بهترین امت بودن را به انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر مشروط کرده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰). امر به معروف و نهی از منکر وظیفه تمام انبیاء در طول تاریخ بوده است. امام حسین علیه السلام درباره علت قیام خود می‌فرماید: «مگر نمی‌بینید که به حق

عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد. من بنا دارم [هرچند با ریخته شدن خونم باشد] امر به معروف و نهی از منکر کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۸۱/۴۴) در جمله‌ای دیگر، آن حضرت به برادرش محمد بن حنفیه می‌فرماید: «من برای فساد، طغیان ظلم قیام نکردم، بلکه فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر و به روش پیامبر ﷺ و علی ﷺ عمل کنم» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۲۹/۴۴).

اساساً امر به معروف و نهی از منکر در واقع ضامن بقای اسلام است. قیام حسینی جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد و در متون دینی و اسلامی، اشارات فراوانی به آن شده است. استاد مطهری می‌گوید: «عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد امام حسین ﷺ هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد.» همچنان در قرآن آیات متعددی به معروف اشاره شده است که یکی از آیات صراحتاً عامل انقراض قومی را بی توجهی به امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. بنابر قول امیرالمومنین علی ﷺ: «قوام شریعت بر پایه امر به معروف و نهی از منکر اقامه حدود الهی استوار است» (الآمدی، ۱۴۷۰ هـ.ق، ۱۰۳/۱). امام حسین ﷺ از نقش کلیدی و کارساز امر به معروف و نهی از منکر کاملاً آگاه بود؛ از این رو با شهادتش عالی‌ترین درجه امر به معروف را به نمایش گذاشت.

### ۵-۳. مقاومت در برابر یزید

جهاد و قیام در برابر ظالمان و ستمگران نوعی عبادت است. امام حسین ﷺ برای یاری دین خدا، با یزید بیعت نکرد؛ چرا که پذیرش یزید همان پذیرش ظلم و باطل بود. بدین دلیل قاطعانه در برابر تهدیدات معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید ایستادگی کرد. زمانی که از امام حسین ﷺ خواستند با یزید بیعت کند، امام نپذیرفت و تصمیم به قیام گرفت. افرادی همچون محمد بن حنفیه به ایشان پیشنهاد داد، که امام سکوت کند و از یزید بن معاویه کناره‌گیری نماید. اما امام حسین ﷺ با پسران و برادران و پسران برادرانش و بیشتر خاندان از مدینه خارج شد. به جز محمد حنفیه که به امام گفت: «ای برادر! تو محبوب‌ترین مردم و عزیزترین آنها نزد منی و خیرخواهی را برای کسی سزاوارتر از تو، نیندوخته‌ام؛ با پیروانت تا می‌توانی از یزید بن معاویه و نیز از شهر کناره بگیر. سپس بیک هایت

را به سوی مردم بفرست و آنان را به سوی خود بخوان. اگر با تو بیعت کردند، خدا را بر آن می ستایی و اگر مردم، گرد تو جمع شدند، خداوند با آن، از دین و عقل تو نمی گاهد و جوانمردی و فضیلت از میان نمی رود، که من می ترسم اگر وارد یکی از این شهرها شوی و به نزد گروهی از مردم درآیی، میانشان اختلاف بیفتد. گروهی با تو، گروهی علیه تو شوند و به جان هم بیفتند و در این میان، تو میان آماج نیزه گردی و بهترین امت از نظر شرافت ذاتی و نسبی، خونس ضایع ترین و خودش خوارترین شود». امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای برادر من! حتما می روم. خیرخواهی کردی و دلسوزی نمودی. امیدوارم که نظرت استوار و با توفیق همراه باشد». سرانجام به طرف کوفه حرکت کرد و حتی افرادی در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام گفتند که تسلیم حکم یزید باش، اما امام علیه السلام چنین فرمود: «نه، به خدا قسم! من خودم را به دست خویشتن ذلیل شما نخواهم کرد و نظیر غلام ها فرار نخواهم کرد». سپس فریاد زد: «ای بندگان خدا! من از هر شخص متکبری که به روز حساب یعنی، قیامت ایمان نیاورد به پروردگار خودم و پروردگار شما پناه می برم». آنگاه فرمود: «مرگ باعزت بهتر از زندگی باذلت است». (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۴۴) براین اساس، امام حسین علیه السلام ادعای خلافت و قدرت نداشت بلکه فقط برای یاری دین خدا و تکلیف الهی با یزید معاویه بیعت نکردند.

بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید ناشی از تقابل حزب علوی و اموی بود. امام حسین علیه السلام نه فقط یزید را شایسته خلافت بر مسلمین نمی دانست بلکه از شایستگی خود بر این امر تصریح می کرد. مسئله عدم بیعت، خط قرمزی در مواجهه با دستگاه اموی بود. براساس شواهد و قرائن تاریخی نمی توان این تصمیم امام حسین علیه السلام را به امید یاری داشتن از شیعیان کوفه نسبت داد. بیعت نکردن امام حسین علیه السلام با یزید ریشه تقابل تاریخی این دو جناح و حزب اموی و علوی دارد. در صورت بیعت امام حسین علیه السلام با یزید فاسق، تمامی امیدها برای بازگشت خلافت به مسیر اصلی حقیقت به یأس و ناامیدی مبدل می شد.

## ۵-۴. تشکیل حکومت اسلامی

امام حسین علیه السلام که شایسته و وارث حاکمیت نبوی و علوی و رهبری معنوی امت اسلامی بود برای احیای ارزش های اسلامی و برقراری قسط و عدل و مبارزه با ستمگران و با هدف تشکیل حکومت اسلامی قیام کرد تا با شهادت خویش و یارانش، چهره واقعی بنی امیه را آشکار کند. انبیاء و اوصیاء معصوم نیز از جانب خداوند برای امامت، هدایت و رهبری جوامع بشری مأموریت داشتند و مردم نیز به اطاعت از آنان مأمور شده اند: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله؛ ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به خواست خدا مطیع فرمان او باشند» (نساء: ۶۴). امام حسین علیه السلام نیز به عنوان یکی از اوصیای انبیاء در همین مسیر حرکت کرد. تشکیل حکومت اسلامی بهترین وسیله برای جلب رضای خدا و بهترین عمل برای زمینه سازی هدایت و رشد و تعالی بندگان اوست. بنابراین، اگر حکومت به دست ناهلان بیفتد، نه فقط زمینه تعالی بندگان خدا از بین می رود بلکه زمینه حاکمیت شیطان، جهل، کفر و شرک حاصل می شود. امام حسین علیه السلام نمی تواند نسبت به این پیامدهای مثبت و منفی بدون توجه باشد. ایشان در جمع معتمدان و بزرگان و عالمان سخنرانی مفصلی داشت. در این سخنرانی ظاهراً در ایام حج بود، امام علیه السلام بزرگان قوم را مخاطب قرار داد، آنان را به وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر متذکر شد و خاطر نشان کرد که چون شما این وظیفه را ترک کرده اید، حکومتی که حق عالمان است به دست ناهلان افتاده و بی کفایتان بر شما حکومت می کنند. از این نظر امام حسین علیه السلام از حکومت اموی می نالد و می فرماید: «خداوند در آنچه ما و اینان (بنی امیه) در آن نزاع داریم حکم است و به حکم عادلانه اش قضاوت می کند». این جمله صراحت دارد که با بنی امیه بر سر حکومت نزاع مشاجره داشته و حکومت را حق خود می داند و در پی به دست آوردن حکومت است و بنی امیه هم به این مطلب آگاهی دارد و امام علیه السلام را از حقش محروم کرده اند. آنگاه حضرت سید الشهداء علیه السلام برای اینکه کسانی حکم خواهی آن بزرگوار را در دنیا طلبی ندانند، بیان می کند: «خدایا، تو می دانی آنچه از ما سر زده برای سبقت جویی به سوی سلطنت دنیایی یا به دست آوردن مال و منال در دنیا نبوده است، اما ما می خواهیم علامت های



دین تو را بنمایانیم و اصلاح را در بلاد اسلامی آشکار کنیم تا بندگان مظلوم تو امنیت یابند و به دستورات و احکام واجب و مستحب تو عمل شود». (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱-۶)

## ۶. نتیجه‌گیری

رویکرد سیاسی مستشرقان انگلیسی درباره نهضت عاشورای حسینی، نسبت به دیگر خاورشناسان غربی، از عمق و بصیرت بیشتری برخوردار است. پژوهش حاضر به منظور بررسی و تبیین رویکرد سیاسی مستشرقان انگلیسی درباره نهضت حسینی صورت گرفته و با بررسی آراء و نظریات مستشرقان در زمینه علل، اهداف و انگیزه‌های قیام حسینی، در سه محور خلاصه شد: تاج و تخت؛ نامه‌های کوفیان؛ خلافت و قدرت طلبی. از این رو، عاشورا پژوهان غربی را به طور کلی می‌توان به مستبصر، محقق عام و مأموران تخریب دسته‌بندی کرد که دسته سوم به دو دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- مستشرقانی که نگاه مادی‌گرایانه به اهداف نهضت حسینی داشته‌اند، به دلیل عدم ارجاع به منابع دسته اول اسلامی و رجوع به منابع اهل سنت و منابع دسته دوم که از نظرتشیع سندشان ضعیف و یا غیرمعتبرند.

- خاورشناسانی که نتوانستند به اصل فرمایشات امام حسین علیه السلام استناد کنند و با توجه به اصل فرمایشات آن حضرت از ماهیت و اهداف واقعی آن حضرت در مقابله با توطئه‌های بنی امیه به علت قرار گرفتن تحت تأثیر منابع اهل سنت و وجود تعصبات ضد شیعی در متون و محتوای منابع مورد استفاده‌شان، پرده‌برداری کنند لذا نیاز شدیدی به کشف آثار اصیل شیعی در خود احساس نمی‌کردند.

نکته قابل تأمل این است که امام حسین علیه السلام برای اهدافی والا و انجام تکلیف الهی علیه دستگاه اموی شجاعانه جنگید و با نهضت خونین و ماندگار عاشورا درس آزادگی و زندگی با عزت به جهانیان آموخت. از دیگر نکات مهم این است که شرق‌شناسان نتوانسته‌اند نهضت حسینی را از منظر سیاسی-اجتماعی تجزیه و تحلیل کنند و تأثیرات معنوی آن را هر چند اندک درک نمایند.

از نکات و پیامدهای این مطالعات، معرفی آثار فراوان درباره واقعه عاشورا، لزوم بازشناسی هویت شیعه، آموختن روش‌های جدید علمی در تحقیقات عاشورایی و ایجاد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نو درباره امام حسین علیه السلام و مکتب حسینی است.

شاید مناسب‌ترین راهبرد برای جلوگیری از انحراف و کج‌اندیشی مستشرقان، انتشار کتب و رساله‌های علمی به زبان‌های غربی، نقد دقیق و علمی آثار آنها، مشارکت فعال در کنگره‌ها و سمینارها، مبارزه با جریان غلو و برجسته کردن نقاط مثبت مستشرقان است تا اهداف اصلی امام حسین علیه السلام که احیای دین جدّش و تشکیل حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر بوده است بر همه جهانیان آشکار شود.

### فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۹۳). الفتوح. مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی. قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بایرناس، جان (۱۳۸۰). تاریخ جامع ادیان. مترجم: حکمت، علی اصغر. تهران: علمی فرهنگی.
۳. پیشوایی، مهدی (۱۳۵۶). مقتل جامع سیدالشهداء. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۳). دایرة المعارف تشیع. تهران: انتشارات حکمت.
۵. حیدری نراقی، علمی محمد (۱۳۸۹). عوامل اصلی نهضت مقدس. قم: انتشارات مهدی نراقی.
۶. حیدری، احمد (۱۳۸۱). امام حسین و تشکیل حکومت اسلامی. نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۵، ۴۳۸-۴۷۳.
۷. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ هـ.ق). مقتل الحسین. قم: انوار المهدی.
۸. سایکس، سرپرسی (۱۳۶۶). تاریخ ایران. مترجم: داعی گیلانی، محمد فخر. تهران: دنیای کتاب.
۹. سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ هـ.ق). الملهوف علی قتلی الطفوف. تهران: دارالاسوه و للطباعه والنشر.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). الارشاد. قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ مفید.
۱۱. عباسی، محمد مهدی (۱۳۸۱). امام حسین علیه السلام و احیای دین. نشریه حکومت اسلامی، شماره ۲۵، ۴۱۱-۴۳۸.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمة الاطهار. بیروت: دار احیاء اثرات العربی.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). حماسه حسینی. قم: انتشارات صدرا.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). اهداف قیام حسینی. قم: انتشارات علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۶. هادیان حیدری، بابک (۱۳۹۶). قیام امام حسین، اهداف و انگیزه‌های آن. نشریه پژوهشنامه معارف حسینی، ۸۵-۱۰۸ (۷).
۱۷. هروی، جواد (۱۳۸۶). روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ. تهران: امیرکبیر.